

تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی شروانی

نسرین کریمپور*

چکیده

آثار ادبی محمل بسیاری از ضابطه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، باورها، ساختارها و ابعاد وجودی، فرهنگی و اجتماعی زمان خویش هستند. بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی سده‌های گذشته در بطن آثار ادبی بازمانده از آن دوران قابل شناسایی و پی‌گیری‌اند. رویکرد انتقادی در تحلیل گفتمان متون ادبی، شناخت دقیق‌تری از تظاهرات گوناگون فرهنگی و اجتماعی، شئون زندگی و نظام‌های فکری مردم جامعه صاحب این آثار به دست می‌دهد. مقوله اقتصاد از جمله ساختارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در پژوهش‌های ادبی کمتر در کانون توجه قرار گرفته است. بررسی گفتمان اقتصادی در متون ادبی می‌تواند دیگر گفتمان‌های اجتماعی، فرهنگی و اندیشه‌گانی حاکم بر ستر زمانی خلق این آثار را نیز آشکار سازد. از این‌رو، این مقاله با انتخاب اشعار خاقانی شروانی، به تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار این شاعر باریک‌اندیش می‌پردازد. هدف آن است تا با کمک این رویکرد، تأثیر نوع اندیشه‌اقتصادی آن روزگار و فرهنگ ناشی از آن در ساخت زبانی، صوری و محتوایی اشعار شاعر بررسی، و چراً حاکمیت فرهنگ اقتصادی خاص آن دوران نیز تحلیل و تبیین شود.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که بر ساختار اقتصادی دوران خاقانی، گفتمان لزوم شکاف طبقاتی و تحمل‌گرایی حاکم بوده و این دو مقوله به کمک گفتمان قدرت ناشی از ثروت، در فرهنگ اقتصادی زمان، طبیعی و نهادینه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف، گفتمان اقتصادی، فرهنگ اقتصادی، اشعار خاقانی.

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس گروه ادبیات دانشگاه گیلان nasrin_karimpoor@yahoo

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۵

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

مقدمه

متون ادبی برساخته‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها در طول حیات تاریخی آنها به‌شمار می‌روند. بسیاری از واقعیات اجتماعی و فرهنگی سده‌های گذشته که امروز با دگرگشتهای جامعه تغییر کرده و تحول یافته‌اند، در بطن آثار ادبی بازمانده از آن دوران قابل شناسایی و پیگیری هستند. این آثار بسیاری از ضابطه‌ها، ارزش‌ها، هنگارها، باورها، ساختارها و ابعاد وجودی، فرهنگی و اجتماعی زمان خویش را روش می‌کنند. رویکرد انتقادی در تحلیل گفتمان متون ادبی، با درنظرگرفتن تعامل میان متن ادبی و گزاره‌های اجتماعی، شناخت دقیق‌تری از عینیات و مظاهر گوناگون فرهنگی و اجتماعی، شئون زندگی و نظام‌های فکری مردمان جامعه صاحب این آثار به‌دست می‌دهد.

مفهوم اقتصاد از جمله ساختارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در پژوهش‌های ادبی کمتر در کانون توجه قرار گرفته است؛ در حالی که متون ادبی داده‌های بسیاری از اوضاع و احوال اقتصادی بستر زمانی خود را دربردارند. این اطلاعات در کشف ساختارهای اجتماعی برده‌های زمانی و نوع ارتباطات چندسویه آنها، نظام اندیشگانی و فرهنگی حاکم بر هر دوران و نوع معیشت و زندگی گذشتگان یاری می‌رسانند. اطلاع از این امور، سیر تطور فکری و فرهنگی، تغییرات ساختاری نهادهای اجتماعی در طول زمان و صور انتقال فرهنگی و ساختاری را آشکار می‌سازد.

از میان آثار ادبی، دیوان خاقانی یکی از نادرترین منابع فرهنگی ایران از جهت انعکاس واقعیات اجتماعی و فرهنگی زمانه شاعر است. خاقانی با نگاهی تیزبین و ریزبین همه زوایای گوناگون جامعه خویش را به تصویر می‌کشد. تصاویری که خاقانی از صحنه اجتماع زمان خود، کار، معاش، زندگی طبقات اجتماعی و صاحبان مشاغل و بازار با تمام ظرافتها و جزئیات ارائه کرده، نیمی از تصاویر شعری او را دربرمی‌گیرد. این تصاویر شعری و داده‌های زبانی، علاوه‌بر توصیف اوضاع اقتصادی، گفتمان‌های اجتماعی، فرهنگی و اندیشگانی حاکم بر زمان شاعر را نیز دربردارند.

این مقاله قصد دارد با تحلیلی انتقادی از گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی، تأثیر نوع اندیشه اقتصادی آن روزگار و فرهنگ ناشی از آن را در ساخت زبانی، صوری و محتوایی اشعار شاعر بررسی و چرایی حاکمیت فرهنگ اقتصادی خاص آن دوران را تحلیل و تبیین کند.

مختصه‌ی از اوضاع اقتصادی شروان در قرن ششم

در قرن ششم، اوضاع اقتصادی و تجارتی حکومت شروان‌شاهان، در وجه کلی، تابع نظام اقتصادی و وضعیت تولیدی و تجارتی حکومت سلجوقیان بود. «در دوره سلجوقیان، افزون بر شکوفایی فکری و فرهنگی، تجارت و کشاورزی نیز در ایران رونق داشت» (نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶). آنچه‌که «شاخص پیشرفت‌های اقتصادی یک منطقه، دسترسی به راهها و مراکز مهم تجاری است» (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۹: ۱۱)، اشکال تجارتی دریایی و خشکی و شبکه‌ی راه‌های تجارتی ایران عصر سلجوقی از اهمیت بسیاری برخوردار بودند. در این عهد، «مناسبات تجارتی در خور توجهی از طریق راه‌های تجارتی واقع در خشکی و دریا بین شرق و غرب و شمال و جنوب جغرافیایی ایران، بین مراکز... تجارتی واقع در خشکی و دریاها و بنادر در جریان بود» (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۰).

یک نظام سنجیده راه و راهداری که... به دوره قبل از اسلام برمی‌گشت، از بغداد کشیده شده بود که... برای کارهای تجارتی هم به کار می‌رفت. یکی از معروف‌ترین این جاده‌ها، شاهراه خراسان بود که از بغداد از راه کرمانشاه، همدان، ری، نیشابور و مرو به طرف شرق تا شهرهای مرزی جیحون امتداد یافته بود. [یکی از] شعب این جاده عبارت بود از کرمانشاه به تبریز (المیتون، ۱۳۶۳: ۲۸).

همچنین، در این دوران «جاده تجارتی جدیدی ساخته شد که سواحل مکران را به مأواه‌التلہر پیوند می‌داد. این جاده مستقیم شمالی-جنوبی... سواحل عمان، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای چین را به آسیای مرکزی پیوند می‌داد» (خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۱ و ۸۰). در سواحل شمالی ایران «مسیر تجارتی خراسان- خوارزم به سمت شمال، موسوم به راه تجارتی خوارزم- ولگا بود که از خوارزم شروع شده و با گذر از بیابان‌های دشت خزر که... به دشت قپچاق تغییر نام یافت به سرزمین بلغارها ختم می‌شد» (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۵). در غرب دریای خزر و در تجارت دریایی، «بیشترین مناسبات تجارتی ایالات ساحلی خزر با سرزمین‌های غربی خزر از طریق شهرهای بندری باکو و دربند یا باب‌الابواب صورت می‌گرفت» (همان، ۷۷). امنیت راه‌های تجارتی و وجود کاروان‌سراها و چاههای بسیار و همچنین، دیدهبانان متعدد و علائم راه در مسیرهای تجارتی نیز در تجارت موفق دوران سلجوقی تأثیر بسزا داشت. از این‌رو، در شروان عهد خاقانی نیز بازارها مملو از اجنباس و کالا بود و منطقه نیز از رونق تجارتی برخوردار بود.

در این عصر، تولیدات داخلی ایران نیز از کیفیت و رونق در خور توجهی برخوردار بود. مهم‌ترین صنعت در شهرهای ایران دوران سلجوقی صنعت نساجی بود. انواع منسوجات

تولیدی، در داخل و خارج از مرزهای کشور، مقبول بودند. ازین‌رو، در عصر خاقانی «در ساختار کالبدی بازارها، پیشه‌ها و مشاغل مرتبط با منسوجات از منزلت و اعتبار خاصی... برخوردار بودند» (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۸). پساز نساجی، حرفه‌های دیگر چون فلزکاری (طلاء و نقره‌سازی و آهنگری)، سفال‌گری، شیشه‌گری و کیمیاگری مقبول و بالارزش بودند. رونق فعالیتهای ساختمان‌سازی و ترقی ساخت بناها و تجمل ظاهر آنها در این دوره، حرفه‌های مرتبط با این صنعت را در اجتماع آن روزگار از اعتبار فراوانی برخوردار می‌کرد. رونق کشاورزی در ایران دوره سلجوقی نیز حاصل سیاست اقطاعی و تشویق و حمایت مالکان اقطاعات و زمین‌های گسترشده زراعی از سوی حکومت بود. سیاست اقتصادی‌ای که سلجوقیان و به‌تبع آنان، شروان‌شاهان، در پیش گرفتند نیز به آنان در داشتن اقتصادی شکوفا پاری می‌رساند. «سلجوقيان قدرت اقتصادي خود را نه برمبنای مشارکت مستقیم در تجارت، بلکه براساس تسلط بر مراکز شهری و تجاری و بهره‌مندی از عواید مالیاتی حاصله از حوزه‌های تجارت و زراعت شکل داده، این سیاست را همواره در طول حکومتشان ادامه دادند» (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۳).

پیشینهٔ پژوهش

مقالات بسیاری در زمینهٔ تحلیل گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان آثار ادبی^۱ به نگارش درآمده‌اند، اما هیچ‌یک اشعار خاقانی را شامل نمی‌شوند. همچنین، در این مقالات، عنصر قدرت سیاسی بر عناصر دیگر غالب است و تاکنون تحلیلی انتقادی از گفتمان اقتصادی متون ادبی انجام نگرفته است. ازین‌رو، مقاله حاضر می‌تواند مدخلی برای پژوهش‌هایی از این منظر باشد.

ازسوى دیگر، به لحاظ کتّی، مقالات یا کتاب‌هایی که به بررسی مسائل اقتصادی و عناصر وابسته به آن در متون ادبی پرداخته‌اند نیز، به نسبت دیگر مقالات، اندک و معده‌دوند. از آن جمله می‌توان به منابع ذیل اشاره کرد:^۲ موضوعات اقتصادی در ادبیات فارسی، نمود طبقات و مشاغل در مکاتبات رشیدی، بازتاب کار در آثار عطار، بررسی مفاهیم اقتصادی در فرهنگ عامه، فرهنگ عامه در مثنوی، سیمای جامعه در آثار عطار و نگاهی به حضور استعاری پول و اقتصاد در غزلیات شمس و... در این دسته از آثار نیز اشعار خاقانی ارزیابی نشده‌اند. به علاوه، این آثار بیشتر توصیفی‌اند و به لحاظ گفتمانی نیز بررسی و تحلیل نشده‌اند. منابعی که اوضاع اقتصادی قرن ششم و دوران حیات شاعر را بررسی کرده‌اند نیز جامعه‌شناسخانی یا مردم‌شناسخانی هستند تا زبان‌شناسخانی و گفتمان‌شناسخانی:^۳ خوراک،

پوشاک، مسکن در قرن ششم و هفتم خورشیدی، پژوهشی در طبقات اجتماعی و آسیب‌شناسی عصر غزنوی و سلجوقی و... در آثاری که به بررسی اشعار خاقانی اختصاص دارد نیز اثری از بررسی گزاره‌های اقتصادی یافت نمی‌شود. یگانه منبعی که به توصیف بخشی از وضعیت اقتصادی جامعه زمان شاعر پرداخته است، نگاهی به دنیای خاقانی معصومه معدن کن است که اشاراتی تیتروار و موضوعی به این مقوله دارد، و تحلیلی ارائه نداده است. بنابراین، مقاله حاضر علاوه بر ارزیابی اوضاع اقتصادی دوران خاقانی به استناد اشعار شاعر، به بررسی گفتمانی و زبان‌شناختی اثر، حول محور اقتصاد زمان می‌پردازد و درنهایت، توأمان تحلیلی انتقادی از متن ادبی و جامعه شاعر ارائه می‌دهد.

چارچوب نظری

گرایش تحلیل گفتمان و گفتمان‌کاوی که به روشی کیفی به بررسی نظام‌مند زبان و گفتمان‌های موجود در متون گوناگون می‌پردازد، در شکل متكامل خود وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شده و شکل انتقادی یافته است. این رویکرد جدید به نام تحلیل انتقادی گفتمان شناخته می‌شود. به اعتقدادون‌دایک، از صاحب‌نظران این رویکرد، تحلیل انتقادی گفتمان از متغیرهای انتقادی در زبان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی متأثر بوده است (ون‌دایک، ۳۵۲: ۲۰۰۱). تحلیل انتقادی گفتمان برخلاف رویکرد زبان‌شناختی، که به مسائل زبانی در چارچوب فرایند نظام‌های ذهنی می‌پردازد، شاخه نظری میان‌رشته‌ای و چندبعدی‌ای است که در سیر تکوینی خود از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی، گستره وسیع‌تری از کاربرد و کارکرد زبان را بهمنزله بخشی از فرایند اجتماعی در کانون توجه قرار می‌دهد. براین‌اساس، این رویکرد متن را صورت زبان‌شناختی تعاملات پیچیده‌ای تعریف می‌کند که در بسترهاي اجتماعي جاي دارد. از اين‌رو، متن گفتمانی است حاصل از روابط دیالكتيكي بين ساختارهاي خرد زبانی و ساختارهاي كلان جامعه. به‌اين‌ترتيب، تحليل انتقادی گفتمان، با گذر از محدوده توصيف صرف داده‌های زبانی، فرایندهای ايدئولوژيکی و بافت‌های موقعیتی و بین‌امتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. مفاهيم اساسی تحلیل انتقادی گفتمان را زبان، قدرت، ايدئولوژي، طبیعی‌سازی، نابرابری و بافت تاریخی-اجتماعی تشکیل می‌دهند.

فرض بنیادی در این نظریه این است که رابطه بین صورت و محتواي گفتمان قراردادی نیست، بلکه این رابطه را محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهادهای صاحب قدرت تعیین می‌کند. بنابراین، تجزیه و تحلیل گفتمان در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی،

عبارت است از تجزیه و تحلیل ساختهای غنی‌شده از بار معانی ایدئولوژیکی (آفاگلزاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

«ساختهای ایدئولوژیک با ساختهای اجتماعی منتج به تولید متون در ارتباط هستند» (حق پرست، ۱۳۹۱: ۴۶).

در نگاه تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، ایدئولوژی نظام باورها و مقولاتی است که شخص یا جامعه با ارجاع به آنها جهان را درک می‌کند و این زبان است که نقش تعیین‌کننده و حیاتی در تثبیت، بازتولید و نفسیر ایدئولوژی ایفا می‌کند (آفاگلزاده، ۱۳۸۶: ۲۴). بنابراین، برطبق این نظر که «زبان، بازتاب مرکزیت قدرت و اقتدار است» (امبرتو اکو به نقل از لذربای، ۱۳۷۳: ۱۸۶)، «ุมده‌ترین هدف تحلیل انتقادی گفتمان، کشف راهبردها و ابزارهای گفتمان‌مداری است که منجر به ایجاد سلطه و نابرابری در جامعه و تبلور این نابرابری در زبان می‌شود» (سجودی و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

فرکلاف، از نظریه‌پردازان برجسته تحلیل انتقادی گفتمان بهشمار می‌رود. مطابق نظر فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان در صدد کشف و تبیین ارتباط میان ساختار زبانی و نگرش‌های فرهنگی اجتماعی و یافتن معنا در قواعد و مؤلفه‌های شکل‌دهنده گفتمان است (فرکلاف و وداک، ۱۹۹۷: ۵). برای اساس، می‌توان گفت رویکرد فرکلاف، به لحاظ نظری، فرهنگی- جامعه‌شناختی است. در الگویی که فرکلاف برای تحلیل گفتمان ارائه می‌دهد، متن کنش گفتمانی و کنش اجتماعی عناصر اصلی گفتمان بهشمار می‌رond (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۵۶). او این سه عنصر را در سه سطح تحلیلی به کار برد و میان هریک از مراحل تمایز قائل شده است: مرحله اول، توصیف زبانی متن؛ مرحله دوم، تفسیر یا بررسی رابطه بین متن و تعامل؛ و مرحله سوم، تبیین یا رابطه میان تعامل و بافت اجتماعی است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۵). به عقیده او:

متن در درجه اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن، مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که علاوه‌بر ارتباط با هم، کلیتی را می‌سازند که بدان گفتمان می‌گویند. متن یا گفتمان به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی متکی است. این عوامل هم در فرایند تولید متن و هم در فرایند تفسیر متن مؤثرند. فرایند تولید و تفسیر دارای تعامل و کنش متقابل‌اند و هم‌دیگر را متأثر می‌سازند (قیادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۹).

بنابراین، متن فضاهایی اجتماعی هستند که در آنها دو فرایند اجتماعی بنیادین درک و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی، همزمان، اتفاق می‌افتد (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۶). از این‌رو، در مرحله نخست از تحلیل گفتمان فرکلاف، متن به مثابه گفتمان بیانی تحلیل می‌شود.

تحلیل متن درواقع تحلیل ساخته‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است. ازنظر فرکلاف، تحلیل متن شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است. تحلیل زبانی هم ویژگی‌های واژگانی- دستوری و هم ویژگی‌های معنایی را دربرمی‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۴).

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، دو سازوکار مهم گفتمان‌ها در انعکاس معانی ایدئولوژیکی پنهان آنهاست. فرکلاف این سازوکارها را بهوسیلهٔ چهار ساختار گفتمان‌مدار زبان‌شناختی:^۴ نامده‌ی، اسم‌سازی، کاربرد ساخته‌های معلوم و مجھول و بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله، بررسی می‌کند.

در مرحله دوم، کردارها و کنش‌های گفتمانی متن تحلیل و تفسیر می‌شوند. کردارهای گفتمانی حد واسط متن و کنش اجتماعی و نشان‌دهنده بهره‌گیری از منابع اجتماعی شکل‌دهنده نظم گفتمانی در تولید و مصرف گفتمان‌ها هستند. تفسیر گفتمان بیانی بر بستری از دانش زمینه‌ای انجام می‌گیرد. دانش زمینه‌ای (عقل سليم)، در حکم ساختارهای فرامتنی تأثیرگذار در درک و فهم و تولید گفتمان است که بهزعم فرکلاف، ماهیتی ایدئولوژیکی دارد. پیش‌فرض‌های مربوط به فرهنگ، مناسبات اجتماعی و هویت‌های اجتماعی، جزئی از دانش اجتماعی هستند که بهوسیلهٔ مناسبات قدرت در جامعه تعیین می‌شوند و بهسیب نقش خود در حفظ یا تغییر روابط قدرت، دارای کارکرد ایدئولوژیکی هستند. ویژگی‌های صوری متن، عناصر فعال‌سازی دانش زمینه‌ای در ذهن مفسر بهشمار می‌روند. «فرایندهای تولید متن و تفسیر آنها از طریق ماهیت عمل اجتماعی شکل می‌گیرد و از طرف دیگر، فرایند تولید، متن را شکل می‌دهد و فرایند تفسیری بر علائم و کلیدوازه‌های موجود در متن تأثیر می‌گذارد» (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۱۹). بافت موقعیتی و بافت بیانامتنی دو قسمت تحت بررسی در مرحله تفسیرند. به عبارت دیگر، در این مرحله، نظام گفتمانی متن به دو شکل درزمانی و همزمانی هدف تدقیق و تحلیل قرار می‌گیرد. بافت موقعیتی دربردارنده زمینهٔ تاریخی و ساختارهای اجتماعی همزمانی است که گفتمان متن در آن شکل گرفته است. از این‌رو، بافت موقعیتی از دو بعد زمانی و مکانی محل توجه است. در بافت موقعیت، متن در بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی‌ای که در بستر آنها تولید شده است، درنظر قرار می‌گیرد؛ زیرا، «ساخت واژه‌های زبانی پساز کنش بیانی و انتقال معنای مستقیم.... بنایه بافت موقعیتی گفتمان، بهدلیل کنش‌های منظور‌شناختی خاصی هستند» (روشنفکر و اکبری‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در بررسی بیانامتنی، گفتمان موجود در ارتباط با دیگر گفتمان‌ها و بافت تاریخی و درزمانی خود بررسی می‌شود.

«پذیرش مفهوم بافت بینامتنی مستلزم نگاه به گفتمان و متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی است» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۲۴). ارزش ویژگی‌های متنی در تعامل اجتماعی جنبه واقعی می‌یابد. در این مرحله، متون براساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر بخشی از دانش‌های زمینه‌ای (عقل سلیم) که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. به‌اعتقاد فرکلاف، عنصر بینامتنی به دو صورت در گفتمان نمود می‌یابد: «۱. بینامتنیت افقی که بر به‌کارگیری متون دیگر در یک متن به‌صورت مستقیم دلالت دارد. ۲. بینامتنیت عمودی که با به‌کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن ارتباط دارد» (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

سطح سوم تحلیل، تبیین گفتمان و بررسی کردارها و کنش‌های اجتماعی آن است. «هدف از تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵). «تبیین به رابطه بین تعامل و بستر اجتماعی و درواقع به تعیین اجتماعی فرایندهای تولید تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آنها مرتبط است. در این قسمت، از عوامل اجتماعی و ایدئولوژی مورد استفاده سؤال می‌شود» (عباسی و عبدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). به‌بیانی ساده، تبیین، به‌دلیل چرایی شکل‌گیری گفتمان غالب بر جامعه و توضیح و تشریح آن است. در این مرحله، کشف، شناسایی و درک ایدئولوژی‌های پنهان و مسلط بر امور و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، اتفاق می‌افتد. با تبدیل ایدئولوژی‌ها به نظام‌های ارزشی و اعتقادی و رسوخ در لایه‌های زیرین گفتمان‌ها به‌کمک زبان و در فرایند تولید و بازتولید گفتمان‌ها، امر طبیعی‌شدن بازنمودهای ایدئولوژیکی اتفاق می‌افتد. «طبیعی‌شدگی با تبدیل بازنمودهای ایدئولوژیکی به عقل سلیم، آنها را غیرشفاف می‌کند؛ یعنی دیگر به‌عنوان ایدئولوژی به آنها نگاه نمی‌شود» (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۹). این موجب انتظام در گفتمان‌ها می‌شود. بنابراین، انتظام و انسجام گفتمان‌ها به ایدئولوژی‌های طبیعی‌شده وابسته است. در جریان تبیین، ساختارهای اجتماعی (مناسبات قدرت) و تأثیرات آن بر دانش زمینه‌ای و نقش آن در تولید گفتمان کشف و شناخته می‌شود. همچنین، تأثیر گفتمان در بازتولید ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی پنهان در آنها نیز آشکار می‌شود.

پیروان رویکرد انتقادی، ادبیات را سرشار از اظهارات فراواقع می‌دانند که حقیقت در پشت آنها نهفته است. از این‌رو، اثر ادبی، تاریخی فعال است که با بازتاب نظام‌های رفتاری و اجتماعی می‌تواند سندی تاریخی نیز به‌شمار آید.

تحلیل نظری انسان‌شناسی اقتصادی اشعار خاقانی

۱. سطح توصیف (زبانی)

بخش بیانی گفتمان اقتصادی عهد خاقانی شامل همه طبقات اجتماعی، مشاغل، منابع و تصاویر زندگی عامه مردم است. نمود زبانی و ادبی موارد پیش‌گفته در اشعار خاقانی در تقسیم‌بندی‌های ذیل درخور بررسی است:

۱.۱. ترکیباتی که به مکان‌ها و سازه‌های اقتصادی اشاره دارند

بazar جوانمردان/ ۳۸۲، بیع خان جان/ ۲۴۰، بازار دل/ ۵۴۳، بازار غیب/ ۹۱۶، چراغ‌گاه دل/ ۲۷۳، خراس فنا/ ۲۸۸، سد انصاف/ ۲۸۰، پل سلامت/ ۳۶۶ خشک‌آخر خذلان/ ۱۴، کاریز دیده/ ۵۲۹ و کان کن‌فکان/ ۳۹۶ از دیوان خاقانی.

در این ترکیبات، مشبه‌ها که خود به وسیله مشبه‌به‌هایشان پرورده می‌شوند، بر آبادانی اقتصادی و اهمیت بسیار این مکان‌ها در عصر شاعر دلالت دارند. ترکیب خشک‌آخر خذلان با مشبه منفی خود، در تقابل با دیگر ترکیبات، بر اهمیت و اعتبار ترکیبات پیشین تأکید می‌کند.

۱.۲. عباراتی که از اصطلاحات بازار و کسب و کار ساخته شده‌اند

۱.۲.۱. کنایات

روز بازار آمدن/ ۵۱۵ - نیم‌بار فروشدن/ ۵۹۱ - آب عیار کسی را بردن/ ۵۹۶ - سکه کار کسی را بردن/ ۵۹۶ و ۴۶ - کار از سکه گذشتن/ ۶۶۶ - به دست چپ شماردن/ ۶۶۹ - بهانگشت پا حساب کردن/ ۱۷۸ - آب بازار کسی را افزووند/ ۲۸۷ - قلم لایباع بر در کشیدن/ ۴۶۶ - نرخ چیزی را شکستن/ ۶۹۷ - سفته در بار کردن/ ۳۹ و ۵۰۴ - زر سخن دهدی بودن/ ۸۳۸ - دکان بر انداختن/ ۵۰۷ - به میزان سخن یک‌درم بودن/ ۸۲۱ - کار از سکه گشتن/ ۶۶۲ - رونق کار بردن/ ۵۱۹ - زیان آوردن/ ۲۵۵ - زیان افتادن/ ۲۰۸ - آب عیار بردن/ ۵۱۹ - سخره گرفتن/ ۴۳۵ - سود بر زیان گرفتن/ ۷۷۷ - سرکه فشاندن/ ۵۹۷ - از دکان برخاستن/ ۶۱ زربفت نهادن/ ۳۴۶ - دکان برانداختن/ ۵۰۷ - سیماب شدن/ ۵۱ - دکان نهادن/ ۶۶۳ - تیز بودن بازار/ ۴۵۴ - سیم کشتن/ ۶۵۶ و ۶۷۶ - ست و داد کردن/ ۱۶۲ - مایه گران کردن/ ۱۶۵ و ۸۸۰ - یاوه کردن/ ۳۳۵ - وام توختن/ ۷۱۲ - نقص به چیزی در آوردن/ ۲۴۲ - نان پخته بودن/ ۸۳۴ - مهر شه بر زر دغل نهادن/ ۱۷۲ - کیسه به صابون زدن/ ۶۰۹ و ۶۹۷ - وجه نهادن/ ۱۷۲ - مایه زیان کردن/ ۸۸۰ - نطع برافشاندن/ ۷۸۰ - نافه گشودن/ ۸۲۶ - نصیب افتادن/ ۶۰۲ - هم‌حساب دیدن/ ۸۷۸ - هفت‌دکان داشتن/ ۴۱۷ - کار از سایه شدن/ ۳۳۴ - عیار گرفتن/ ۸۶۶ - قیفال راندن/ ۱۲۹ - کیسه لاغر بودن و کیسه فربه بودن/ ۶۹۲ - کار به برگ و سامان گردیدن/ ۳۴۸ - کار به آب دیدن/ ۸۷۸ - کار بالا گرفتن/ ۲ - صرفه‌دادن/ ۷۹۰ -

فطیر سریشیدن/۹۰۸ - کار بر آمدن/۵۹۸ - کار از نورد گذشتن/۵۳۷ - قنطره بستن/۳۶۵ - کیسه دوختن/۱۰۴ و ۱۱۴ - شمار گرفتن/۷۷۲ - کار پخته شدن/۶۵۳ - گوهر راز سفتن/۸۳۷ کرا کردن/۸۴۲ - کیسه از میان گشادن/۷۵۹ - گرم در کار آمدن/۶۴۹ - کار فرمودن/۲۱۲ - فرو بیختن/۷۱۸ - فرو پالودن/۴۴۲ - کیسه پرداختن/۵۷۲ - کیسه به لاغری رسیدن/۶۸۸ - طرازیدن/۴۵۰ - صیرفى شرع بودن/۳۳۵ - نقش زر تازه کردن/۴۵۳ - دست به خم داشتن/۳۱۷ - کاسه خشک بودن/۳۲۲ - جوجوشدن/۵۶۷ و ۶۵۵ - کار یک رو شدن/۳۳۵ - جگر اجرا فرمودن/۲۰۷.

عبارات پیش گفته دو نتیجه مهم دربردارد: نخست آنکه، ساخت کنایی این عبارات نشان دهنده حضور فعال و مشارکت پرنگ عامه مردم در ساختار اقتصادی و تأثیرپذیری بی واسطه و چشمگیر ساخت زبانی آنان از اصطلاحات بازار است. دیگر آنکه، عبارات کنایی پیش گفته، کنش‌های اقتصادی و رفتارهای اجتماعی مردمان آن دوره و شمایی از زندگی عامه مردم را در قالب تصاویری پویا به نمایش می‌گذارد.

۲.۲.۱. ترکیبات

این ترکیبات نیز نشان دهنده نقش پرنگ جلوه‌های اقتصادی در زبان مردم است:

سکه روی/۱۶۱ - سکه دین/۴۸۷ - خلاص وفا/۳۷۶ - حاصل عمر/۱۶۲ - وام نظر/۱۶۲ - معلوم مراد/۱۶۲ - چک عافیت/۱۶۳ - وام اشک/۲۴۱ - کیسه عمر/۸۰۲ - میزان عقل/۱۹۹ - میزان نطق/۲۳۰ - معیار عشق/۳۵ - محک رغبت/۳۹ - محک دین/۴۲۴ - محک شب/۱۷۱ - محک زر ایمان/۳۷۰ - سکه رخ/۲۵۵ - سکه دین/۴۸۷ - کاروان حیات/۲۳۱ - کاروان صبر/۵۸۳ - ترازوی محشر/۲۲۳ - ترازوی نارنج/۵۴ - معلوم امید/۲۵۱ - نقد عقل/۲۴۷ - سیم عقل/۲۴۰ - میزان صبحگاه/۳۷۳ - کاروان عشق/۳۹۵ - نقد وصال/۵۴۸ - سکه عشق/۱۶۰ - کاروان مردمی/۷۹۸ - کاروان آب/۸۱۸ - نقد جوانی/۹۱۶ - گنج دل/۴۴۶ - گنج سخ/۱۸۴ - گنج معرفت/۱۴ - نقد صفا/۲۴۵ - گنج معارف/۳۰۲ - زر چهره/۲۲ - زر سلامت/۳۶۱ - ڈر ثنا/۲۲ - عقیق اشک/۲۲ - معلوم هشت خلد/۸۷۰ - نقد بُرنایی/۸۲۷ - نقد جان/۴۷۳ - کاروان وسوس/۲۶۴.

در ترکیبات پیش گفته، مشبه‌بهای بوسیله مشبه‌های مثبتشان پروردہ و مؤکد شده‌اند. ترکیباتی که مشبه‌به آنها کلماتی چون سکه، گنج، زر، عقیق، ڈر، نقد، معلوم، وام، خلاص، حاصل و سیم است، نشان از جایگاه و اهمیت فراوان اشکال گوناگون سرمایه و ابزار معامله در شرون عهد شاعر دارد. این امر در عبارات استعاری: اقچه زر شش سری/۴۱۹ و زر سرخ سپهر/۱۸۳ (استعاره مصرحه از خورشید)، و فرزند آفتاب/۲۴۰ (عل و گوهر) نیز نمودی

نمادین دارد. این ترکیبات، در ضمن، نشان‌دهنده اهمیت بسیار پول و ثروت و سرمایه در دوران شاعر نیز هستند. مشبه‌های معیار، میزان و محک نیز اهمیت دقت در معاملات و رعایت درستی آن در روزگار شاعر را می‌رساند.

۱.۳ ترکیباتی که به اجناس بازار اشاره دارد

گلشکر لفظ-۱۳۱- مشک سخن-۱۵۴- بارگیر قضا-۱۵۶- پلاس مصیبت-۱۵۶- تارویود خرد-۱۷۵- رشتۀ زرین آفتاب-۱۷۶- پروز سبزه-۱۷۹- نمط آب‌گیر-۱۷۱- کیمخت کوه-۲۱۵- خنجر زر صبح-۲۱۵- ششتر سخا-۲۳۱- خنجر سخا-۲۳۲- نشتر سخا-۲۳۲- عسکر سخا-۲۳۲- نیشکر سخا-۵۷- نی عسکر سخا-۳۲۷- استر سخا-۲۳۳- حله حدوث-۳- پرند عمر-۷- حله حیات-۱۵- ساغر فکر-۱۸- نمط کبریا-۳۵- صدرۀ کام-۱۰۵- پلاس شام-۱۰۴- قبای کمال-۱۰۴- طیلسان چرخ-۲۴۳ و ۱۹۴- طراز کرم-۵۰۹- طراز بی غمی-۳۶۰- طراز شرع-۲۰۸- طراز شکر-۸۲۵- طراز ثنا-۵۱- قبای مشرقی صبح-۳۰۰- رزمه فضل-۳۴۶- پلاس ماتم-۳۶۷- پلاس شب-۳۷۵- قبای فخر-۴۰۳- قطران شب-۴۱۵- کافور روز-۴۱۵- درج روز-۴۷۲- کرتۀ صبح-۴۹۹- عقد اقبال-۴۸۹- خنجر لطف-۶۲۵- قبای ناز-۶۷۳- نگین جود-۷۳۵- دواج همت-۷۶۲- کیمیای عافیت-۷۶۷- کیمیای انس-۷۷۸- مشک امید-۷۸۸- ابره آفتاب-۷۹۷- نسیج آتش-۸۱۷- پرنیان آب-۸۱۷- کیمیای امان-۸۳۵- حله علم-۸۷۵- گلشکر عقل-۸۹۵- ادیم معالی-۸۹۵- کشتی آرزو-۸۹۷- کشتی طرب-۴۳۳- کشتی اندیشه-۶۴۹- سرمه دین-۱۶۸- کحلی چرخ-۴۲- کسوت شعر-۸۵۷- طیلسان اطعنا-۱۳۸- فرش صحبت-۶۷۵.

علاوه بر کمیت این ترکیبات، که نشان از رونق و تنوع محصول در بازار شروان دارد، توجه به ارکان تشبيه در آنها نیز نشان‌دهنده ارزش اقتصادی اجناس و اعتباری است که به لحاظ فرهنگی، هر کالا نزد مردمان عصر شاعر دارد. این اعتبار علاوه بر آنکه به‌سبب کیفیت و بهای اجناس است، از بُعد فرهنگی به افراد مصرف‌کننده آنها و جایگاه اجتماعی‌شان نیز مرتبط است. ترکیبات نارنج گیلان-۱۳۰، گوگرد سرخ-۱۸۲، آینه چین-۱۸۲، و سیماب آتشین-۱۸۶ که استعاره مصرحه از خورشید هستند نیز به‌صورت نمادین ارزش مادی و فرهنگی کالاهای یادشده را نشان می‌دهند. همچنین، فرونی ترکیباتی که مشبه‌به آنها از انواع منسوجات است، بر اهمیت و شکوفایی صنعت پارچه‌بافی در روزگار خاقانی دلالت می‌کند. استعاره‌های نمادین ذیل شاهدی دیگر بر این مدعاست:

حله مزعفر / ۱۹۲ و آتشین دواج / ۱۳۳ : استعاره مصرحه از خورشید - قبهای رش / ۳۷ / استعاره از گلبرگ گل لاله - ازرق عین الرؤسا / ۴۳۷ استعاره از آسمان - زورقی زرین / ۵۰۰ / استعاره از گل - قصب مصری / ۵۰۰ استعاره از برف.

خاقانی با انتخاب زیباترین استعاره‌ها برای لفظ مستعارمنه، که از منسوجات گرانبها ساخته، ارزش فرهنگی این دسته از محصولات دوران خود را برجسته و نمایان کرده است.

۱.۴. عباراتی که در آن از اصطلاحات مشاغل استفاده شده است

۱.۴.۱. کنایات

خیاطی: بر قد کسی قبا بردن / ۵۵۸ - قبا بر قد کوتاه بودن / ۶۷۳ - از قبا کمر ندوختن / ۱۰۴ - رخت بیرون بردن / ۲۴۷ - دگر جامه حرص معلم نداریم / ۳۸۶ - از کسی پوستین دریدن / ۳۳۵ - قبا نمد مرساد / ۴۷۲ - بخیه بر روی کار افکندن / ۷۶۴ - پوستین کردن / ۳۲۹ - عالم برگرفتن / ۱۶۰ - گریبان گشادن / ۳۴۵ - قواره انگیختن / ۳۹۷ - قبا درگرفتن / ۵۴۵ - فرشته سلب / ۸۲۹ - گریبان دامن کردن / ۴۱۰ - وطا خرقه کردن / ۱۴.

خیاط روزگار به بالای هیچ کس پیراهنی ندوخت که آن را قبا نکرد
(۷۶۵)

دروودگری: در کسی را مسمار کردن / ۵۵۸ - مسمار بر لب زدن / ۶۲۷ - زیر تیشه شدن / ۸۱۵ / آهنگری: نعل در آتش نهادن / ۵۵۸ و ۵۶۶ - نعل بر جبین زدن / ۶۲۷ - آینه از مس کردن / ۴۰۰ - آینه کردن / ۴۶۰

کشاورزی: گل به بیل کسی آمدن / ۵۱۵ - خوشه در گلو آوردن / ۶ - جو در خرمن نداشت / ۳۵۴ - زیره آب دادن / ۱۰۶ - میوه افشارندن / ۸۸۰ / چرخ است و خوشه‌ای به زکاتش مدار چشم کان صاع کو دهد دو کری یک قفیز نیست
(۸۳۱)

نساجی: پنبه کردن / ۴۷۷ - پنبه بر نهادن / ۷۴۹ - گلیم سیه گشتن / ۹۰۳ / قصابی: هر چه بستان پرورید، روزی قصاب شد / ۵۹۵ - خرج قصاب به بزی که نر است / ۶۶ / شبانی: گله مُرد و غم شبان برخاست / ۶۲ / صورتگری: نقش ساختن / ۳۱۵ - نگار برافکندن / ۷۶۴ - زیبق به حنا کشتن / ۸۱۳ / بنایی: غربیل بیختن / ۳۷۳ - عمارت کردن / ۷۸۲ - گل گرفتن / ۲۰۸ - گلین کاه زیر آب داشتن / ۵۵۴

۱.۴.۲. ترکیبات

نساج کارگاه فلک/۱۷۶- مهندس عقل/۲۰۲- کحال شریعت/۲۱۵- ملاح خرد/۲۱۱- درزیان چرخ/۱۱۲- درزیان قدر/۱۰۴- مهندس قدرت/۱۲۶- کحال عقل/۳۷۰- قصار کین/۳۹۱- خیاط دین/۳۹۱- صراف فلک/۵۰۷- بازرگان عیش/۵۳۰- طبیب عشق/۵۷۰ و ۷۸۹ مطرپ جان/۶۱۹- گازر غم/۷۶۴- دهقان خلد/۳۲۳- پیلهور زمانه/۱۰۴- معمار دین/۳۸۶- مشاطه جاه/۸۷- غواص بحر عشق/۲۷۹- بندار نظم و نثر/۷۹۷- صورتگر سخا و صورتگر امید/۲۳۲.

کمیت کنایات و ترکیبات مرتبط با هر حرفه، از جمله نشانه‌های جایگاه هر حرفه و میزان کاربرد و رواج آن در عصر شاعر است. از سوی دیگر، مشبه‌های ترکیبات مشاغل نیز درجه اعتبار حرفه‌ها را نشان می‌دهند، چنان‌که استفاده از مشبه‌هایی چون عقل، قدرت، عشق، فلک، چرخ و دین به ترتیب برای حرفه‌های کحالی، مهندسی، طبابت، صرافی، نساجی، خیاطی و معماری بر اهمیت این مشاغل دلالت دارد. به‌کمک این مشبه‌ها، مقوله نامده‌ی مثبت نیز برای مشاغل مهم آن روزگار اجرا شده است. همچنین، ویژگی‌های مشاغل نیز از خلال این مشبه‌ها تشخیص‌دادنی‌اند، چنان‌که مشبه‌هایی چون جاه و جان برای مشاطه و مطرپ نشان‌دهنده تجملی‌بودن آنها و ارتباط این مشاغل با طبقات مرffe اجتماع است. مشبه عیش نیز برای بازرگان، نشان‌دهنده وضعیت مطلوب زندگی تجار است. همچنین، در مقابل، مشبه غم برای گازر نشان‌دهنده سختی و جایگاه نازل این حرفه است. همچنین، ترکیبات مسمار غم/۵۴۱، میکده غم/۳۶۶، و دیوان امید/۵۴۲ از جایگاه نازل و کمدرآمد مشاغل درودگری و می‌فروشی و در مقابل، از اعتبار و رفاه مشاغل حکومتی حکایت دارد. موارد مذکور در جمله‌ها و استعاره‌های زیر نیز قابل مشاهده است و جایگاه مشاغل و صاحبان آن را در اندیشه عصر شاعر نشان می‌دهد:

آفتاب است کیمیاگر و بس واصلی، صانعی، قوىتأثیر
(۸۸۹)

اکسیر زرهای آبان/۱۳۰- اکسیر نفس ناطقه/۱۴۱- سیماب آتشین/۱۸۶: استعاره
مصرحه از خورشید

هاؤن سیم زعفران‌سایان فارغ از دسته گران بیتی
(۸۰۹)

مصطفی آمده به معماری/۸۷۸ و معمار باغ ملک: استعاره مصرحه از وزیر/۷۸- کعبه، صرافی، دکانش نیمه‌بام آسمان/۳۷۰- هر دو سردار و علم را بین دار/۲۰۲-
گر پرده‌دری کند تف صبح از دود دلش رفوگر آدم
(۶۴۷)

گلشن ایام را باع سلامت مجوى

کلبة قصاب را موقف عیسى مدان

(۳۳۰)

برزگری کند به گاو از قبل کدیوری/ ۴۲۸- آتش دهقان/ ۴۱۱- از دل سفالکنان، ناری
همی طلبم/ ۹۱۰

بیدیده کی شناسد خورشید را هنر
یا کوزه‌گر چه داند یاقوت را بها
(ص ۵۵۲)

چو حقد ار برون آیدم آسیابان/ ۲۹۰- خشت زر خاوری/ و خشت زین/ ۴۹۱: استعاره
نصرحه از خورشید- خشت سرنگون/ ۳۸۵: استعاره مصرحه از آسمان (اشارات شغل بنایی).
با دقت در عبارات مزبور می‌توان دید که به لحاظ ساختار زبانی و شیوه‌های تحلیل
انتقادی گفتمان، هریک از مشاغل بتابر میزان اهمیت و جایگاهشان چگونه به کار رفته‌اند.
به کارگیری صیغه معلوم در عبارات بالا برای هردو دسته مشاغل مهم و کمارزش برای تأکید
بر ویژگی فرهنگی هردو دسته است. در دسته مشاغل بازی، در کاربرد استعاری و
تشبیه‌ی این مشاغل با واژگانی که بار مثبت دارند، عمل برجسته‌سازی و نامده‌ی مثبت
انجام گرفته است. در مقوله اسم‌سازی، کاربرد مستقیم مشاغل مهم به صورت فاعل جمله بر
تأکید و اهمیت آنها افزوده است. در مقابل، برای مشاغل بیارج از نامده‌ی منفی استفاده
شده که عمل حاشیه‌رانی را بهتر نشان می‌دهد. تشبیهاتی چون بیدیده برای کوزه‌گر، جعد
برای آسیابان یا تشبیه روگر به دود دل و استفاده از ترکیب کلبة قصاب به جای خود قصاب
و کاربرد مصدری برزگری‌کردن به جای برزگر، از جمله موارد روش اسم‌سازی و کاربرد
غیرمستقیم است که از نوع نگاه و تفکر منفی زمان به جایگاه افراد نشان دارد.

۱.۵. مثل‌ها و اصطلاحات عامیانه

حضور عینی و مشارکت همه سطوح جامعه در حوزه اقتصاد، تأثرات زبانی گستردگی‌تری را به
دنیال دارد. مثل‌ها و اصطلاحات عامه، متأثر از بازار و اشکال معیشت، بسامد زیادی در
اشعار شاعر یافته‌اند:

دهر نوکیسه کهن بازار/ ۲۰۰ - سبک موزه کشیدن/ ۷۳۷ - باد هرزه‌دزد/ ۵۴ - یک
کنجدش نگنجد و یک سنجخش نسنجد/ ۱۹۴

بار سبو چون کشی که آب تو بگذشت
بیم رصد چون کشی که بار تو گم شد

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۷۷۱)

هیچ دو جو کمتر است نقد زمانه
صرفه‌بران را از این عیار چه خیزد

(همان، ۷۷۲)

چرخ است و خوشای به زکاتش مدار چشم	کان صاع کو دهد دو کری یکقیز نیست (همان، ۸۳۱)	کو آن که نقد او به ترازوی هفت چرخ (همان، ۸۳۴)
شش دانگ بود راست به هر کفه‌ای که سخت	این سمرقند نیست بغداد است نمی‌شاید (همان، ۸۷۹)	بیشی هر دو عالم بر دست چپ نهند وانگه به دست راست بر آن بیش، کم زند (همان، ۶۱۳)
نقد او غذری نمی‌شاید (همان، ۸۷۹)	آن را همی که ترّه دهی نان نمی‌دهی با هیچ دوست، دست به پیمان نمی‌دهی (همان، ۶۸۷)	هیچم به عیار تو، دو جو کم سرمایه، جوانی است، جوانی هم هیچ (همان، ۷۱۲)
گر بر محاکم ذنی نیای (همان، ۶۹۳)	آن را که چو تو نگار در بر باید دامن دامن کله کله زر باید (همان، ۷۱۸)	از نسیه و نقد زندگانی همه را وفا از شهربند عهد رسته است که اینجا خانه در کوبی ندارد (همان، ۷۶۱)
سرمایه، جوانی است، جوانی هم هیچ (همان، ۷۱۲)	دل من دیگ سنگین نیست ویحک که چون بشکست بتوان بست عمدا (همان، ۸۱۱)	زر بر سفله خدای دوم است/۷۵۰- بر سر خوان تهی کس نکند آفرین/۱۰۳- بر ره منشین که کاروان دیر آید/۷۱۴- با ناف آهوان که گزیند پلنگ مشک ۷۹۷- دل جو مشکینش دید خر شد و بارم ببرد/۵۲۰

۱.۶. عباراتی که نشان‌دهنده تفاوت طبقاتی است

۱.۶.۱ طبقه فرودست

خانه فروشی زدن/۵۲۰ و ۵۹۶ و ۶۰۶ و ۶۰۹- دست کفچه کردن ۱۹۸ و ۸۰۸- به کاه
برگی برگ نداشتمن/۲۸۵- خانه در کوبی نداشتمن/۷۶۱- خاک بیختن/۸۷۰- اسباب بر طاق
نهادن/۵۸- حجره پرداختن/زله گدایی کردن/۴۳۴

علاوه‌بر آنکه عبارات کنایی فوق معنای فقر را می‌رساند، تصاویری که هر عبارت در
ذهن ایجاد می‌کند نیز محقرانه و تهی است و فقر را متبدادر می‌کند. همچنین، افعال
به کاررفته در این عبارات نیز بر عدم تملک و بی‌چیزی دلالت دارند. این تصاویر زبانی
موجب حاشیه‌رانی فاعلان محدود عبارات و برجسته‌سازی تهی‌دستی و نگاه منفی بدان

هستند. عبارات و ترکیبات زیر نیز تصویری از وضعیت زندگی و معیشت تهی دستان عهد شاعر ارائه می‌دهند:

دائم پنداشتی که داری چیزی هیچ نداری هیچ نداری خبر که هیچ نداری

(۸۰۸)

نیست آزاده را قبا نمی که بر او پاره برندوخه‌اند

(۱۰۵)

ما زنده‌سلب شدیم در خز نخزیم/۷۲۵- تابه شلغمی پزد بی‌بی/۸۰۹- ریزه‌چین
سفره/۱۸- آخر سنگین/۱۵ و ۷۸۰- مفلس طالب زکات/۴۴

در ترکیبات زیر، مشبه‌بهای نشان‌دهنده فقر، به وسیله مشبه‌های خود برجسته و مؤکد شده‌اند.

پلاس مصیبت/۱۵۶- پلاس شام/۱۰۴- پلاس ماتم/۳۲۱- شوربای اشک/۲۴۵

ترکیباتی چون ریزه‌چین، زله‌خوار، مفلس، زنده‌سلب، کاسه‌گردان، خاکبیز، زنده‌پوش، خلقانی، رایگان خور، زله کش نیز اسم‌سازی برای فرودستان و نشان‌دهنده نگاه تحقیرآمیز و طردکننده اجتماع دوران خاقانی به بیچارگان و جایگاه پایین طبقه فرودست در اذهان مردم آن روزگار است.

۲.۶.۱. طبقه فرادست

چرب آخر/۴۲- تاجر صاحب‌نصاب/۴۴- چرب‌پهلو/۲۵۵- دست‌روای/۴۳۶- به‌پای مرکب آمدن/۶۰۴- طرف کلاه شکستن/۶۷۰ دستارچه ساختن/۳۱- سر کبیسه به بند گندنا بستن/۱۰۶- فقع گشادن/۳۶۱ و ۳۳۵- کله کز کردن/۵۹۹ کله‌دار آمدن/۷۴۱- فیض راندن/۳۲۲- گشاد در داشتن/۲۸۰- کامراندن/۵۰۲- فاقه‌پرورد/۳۶۹- فنک پوشیدن/۴۵- مال پاشیدن/۸۴۸- ناز پرورد بودن/۸۲۳- ناف بر عیش زدن/۵۶۲- سخاپرورد بودن/۲۳۶- سپیددست بودن/۲۹۰- سیم‌کشیدن/۴۱۲-

این کنایات، علاوه‌بر معنای رفاه، دارندگی و تملک، از افعالی کنشی ساخته شده‌اند که به‌تهایی نیز بر تحقق عمل و توانایی دلالت دارند.

در ترکیبات زیر، علاوه‌بر مشبه‌بهای که بر ثروت، امکانات و تجمل زندگی توانگران دلالت دارند، مشبه‌های به‌کاررفته نیز با بار مثبت فرهنگی خود، بر جایگاه اجتماعی بالا (معالی، اقبال، عدم، کمال، کبریا) و ثروت و کامروایی (وصال، سفره، کام، فخر، ناز، عمر) دلالت می‌کنند. همچنین، در ترکیبات هودج ناز/۵۵۷- چهاربالش وحدت/۳- صدره کام/۱۰۵- قیای کمال/۲۴۱- قبای فخر/۴۰۳- قبای ناز/۴۰۳- عقد اقبال/۴۸۹- حلۀ علم/۸۷۵- ادیم معالی/۸۹۵- رزمه فضل/۳۴۶- دواج همت/۱۵۲- پرنده عمر/۷- ششتر سخا/۲۳۱- سفره راز/۱۸- سفره سخا/۵- عماری کبریا/۳- عماری وصال/۵۸۸- مشبه‌های «علم»، «فضل»،

«همت»، «سخا» برای مشبهه‌های «حله»، «رزمه»، «دواج» و «شستر»، به‌طور ضمنی، نشان‌دهنده حاکمیت این تفکر در دوران شاعر است که برتری‌های شخصیتی و انسانی به توانگران و طبیقات برتر جامعه اختصاص دارد.

در ابیات و عبارات زیر، نوع پوشش و حتی طعام‌ها نیز نشان‌دهنده وضعیت مطلوب زندگی توانمندان و اشراف عصر شاعرند:

ابره ما ز خام و خامان را جز نسیج، آستر ندوخته‌اند
(خاقان، ۱۳۷۸: ۸۰۵)

خسرو کعبه آسمان، ملک طراز راستین
کرده طراز آستین از رداء پیمبری
(همان، ۴۲۱)

آفتابی و من تو را حاکم خاک را آتشین طراز فرست
(همان، ۸۲۳)

۲۲۹- مائده ساده: بـ صفت توانگان: ۴۲۸- ا: خواه آمد: ماه نه، خلاش.

همچنین، شاعر با ساخت و به کارگیری ترکیبات: قواره دیبا/ ۱۳۳- طشت زر/ ۱۲۹- زرین آبدستان/ ۳۶۹- زرین ترنج/ ۳۰۳- زرین قواره/ ۱۱۲- زرین کاسه/ ۸۹- زرین نمکدان/ ۳۶۸- خشت زر/ ۳۸۱- برق زرین صبح/ ۱۸۲- خوانچه زرین چرخ/ ۳۹۲- خوانچه زرفشان/ ۵۰۸- نان زرین چرخ/ ۸۱ و شاهد زربفتپوش/ ۴۹۱، که همگی استعاره مصحره از آفتاب هستند، و با انتخاب لفظ استعاره از میان عناصر اشرافی، علاوه بر به تصویر کشیدن زندگی اشراف، به طور ضمنی، بر تفکر حاکم بر آن دوران و اهمیت و اعتیاد طلقة فرادست تأکید کرده است.

در ترکیبات سکبای خشم/۳۵۷ و سکبای چهره/۲۴۵، شاعر با مشبه‌بهای که با اشراف مرتبط است، غیرمستقیم، چهره واقعی اشراف زمان خود را نشان می‌دهد. این موضوع

صورت صریح‌تری نیز در اشعار خاقانی دارد:

هر که را نعمت و مال آمد و جاه سفلگی را یعنی گلبهم است (همان، ۷۵).

ماکیان بر در کنند و گربه در زندان سرا
اولت سکبا دهنند از چهره آن گه شوریا
نژد ما بینی کریمانی که گاه مائده
گر برای شوربایی بر در اینها روی
(همان، ۲)

پیش بزرگان ما آب کسی روشن است
کاب ز پس می خورد بر صفت آسیا
(همان، ۳۸)

۱. اصطلاحات اقتصادی مرتبط با حکومت

اجری بوسه/۶۲۰- برات عشق/۶۴۸- برات دولت/۷۱۵- برات برائت/۵۴- پروانه بخت/۷۲۸- گنج خانه علم/۲۰۳- گنج خانه حق/۳- دیوان امید/۵۴۲- خزانه عیش/۴۸۳- خزانه فتوح/۸۵۵- خزینه خانه عشق/۱۰- خزینه خرسندی/۳۷۶- خزینه خانه دل/۱۲۴

بار مشتبه‌های به کاررفته در شبیهات مزبور و شبیه این کلمات به مشبه‌هایی که بر اشکال امور اقتصادی حکومت دلالت دارند، اهمیت شبکه اداری اقتصاد حکومت و ارزش مشبه‌های یادشده را نشان می‌دهد. همچنین، این ترکیبات به‌شکل تلویحی از انسجام اداری حکومت در امور اقتصادی، رونق خزانه حکومتی و رفاه معیشتی و قدرت اجرایی افراد مرتبط با حکومت حکایت دارد. این مسئله را در ابیات و کنایات زیر نیز می‌توان دید:

بهره بازدادن/۱۶۳- خراج برافکنند و باج برافکنند/۱۳۷- برات راندن/۵۴- ورای خرد

ده کیابی نیابی/۴۱۶- شحنۀ وصلش خراج از عالم جان برگرفت/۵۲۴- خراج از دهر ذمی

روی رومی خوی بستانی/۴۱۴- پیشکارانش خراج از هند و چین آورده‌اند/۱۰۸

مشرفان ڦدم حسب مراد چون نرانند به دیوان چه کنم
(همان، ۲۵۱)

این فلک گرچه بد عملداری است
هم به نیکی حساب من رانده است
(همان، ۸۲۳)

تا چک عافیت از حاکم جان بستانید
خط بیزاری از آسایش و خور بازدهید
هر برآتی که امل راست ز معلوم مراد
(همان، ۱۶۳)

مشتری چکنویس قدر تو بس
که سعادت سجل آن چک توست
(همان، ۴۷۱)

زهی برات بقا را ز عالم مطلق
نکرده کاتب جان جز به نام تو اطلاق
(همان، ۲۳۵)

هم خزانه فتوح بگشايد
هم نشانه فلاح بفرستد
(همان، ۸۵۵)

خاقان اعظم آن که ز دیوان نصرت است
بر صدهزار عید برات مقررش
(همان، ۲۲۲)

افعال به کاررفته در عبارات مزبور از نوع کنشی هستند و بر امکان انجام کار دلالت دارند. این افعال فاعلان خود را برجسته می‌کنند. همچنین، آوردن ترکیباتی چون حاکم جان، شحنۀ وصل، مشرف قدر، کاتب جان و کلمات مستقل پیشکار و عمل‌دار به صورت معلوم، استعارۀ مکنیۀ مشتری و شبیه ده کیا به خرد، استفاده از ضمیر دوم شخص مفرد به صورت

۲۴۱	۲۵۵-۲۲۳	تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی شروانی، صص
متصل و منفصل در ارجاع به شاه و در آخر، آوردن نام پادشاه به صورت صریح، در جایگاه عامل و کنشگر در جمله‌های پیش‌گفته نیز بر قدرت و نقش کشگران مرتبط با حکومت و دستگاه اقتصادی آن دلالت دارند.		
ترکیبات و عبارات زیر نیز کشاورزی و اهمیت زمین را در حکومت شروان روزگار شاعر نشان می‌دهد:		
خرمن جوانی / ۳۶۲ - خرمن امید / ۳۷۶ - نخل عشق / ۶۰۱ - کشت رضا / ۳۱۷ - کشت امید / ۶۷ - کشت شادی / ۳۰۷ - کشت حیات / ۷۶۵ - کشت وفا / ۸۰۲ - کشت کرم / ۸۰۸ - کشت زرد امید / ۸۹۹ - کشت صیر / ۴۶۷ - کشت زرد عمر / ۱۵۷ و ۸۷۸ و ۷۵۱ / ۸۴۹ - کشت‌های نیاز / ۳۸۱ - کشت عافیت / ۶ - کشت زرد وفا / ۷۷۴ - کشته بطر / ۶۷ - کشته تیمار / ۱۹۵ - کشته دین / ۴۲۸ - کاریز دیده / ۵۲۹ - آتش دهقان / ۴۱۱ - بزرگری کند به گاو از قبل کدیوری / ۴۲۸ .		
هیچ یک خوشة وفا امروز در همه کشتزار آدم نیست (همان، ۷۵۱)		
از کشتزار چرخ و زمین کاین دو گاو راست (همان، ۲۴۰)		
کشت امید چون نرویاند گریه کو فتح باب هر نظر است (همان، ۶۷)		
هر دم ز برق خنده‌اش چون کرد بوسه‌باران (همان، ۴۳۲)		
کاریز بردہ کوثر در حوض‌های ماهی (همان، ۱۹۲)		
چون دعوت مسیح شمر شاخ بخت او (همان، ۲۲۶)		
تا توانید جو پخته ز طباخ مسیح (همان، ۱۶۶)		
نیابی جو خنوری را که دوران سوخت بنگاهش (همان، ۲۱۱)		
نقل خاص آورده‌ام ز آنجا و یاران بی‌خبر (همان، ۲۵۶)		
بدیدی جویه جو گیتی نداری جو در این خرمن (همان، ۲۱۱)		
پنبه‌زاری بر فلک بی‌آب و کیوان ببر آب (همان، ۳۹۵)		

دققت در ابیات پیش‌گفته نشان می‌دهد که در شروان روزگار شاعر، بیشتر محصولات کشاورزی و باغی به‌وسیله باران یا قنات آبیاری می‌شده و از این‌رو محصولات زراعی این منطقه گندم و غالباً جو بوده است. این مسئله را می‌توان از بسامد بسیار کلمه جو و ترکیبات و اصطلاحات ساخته‌شده با این کلمه در اشعار شاعر و نیز اشارات بسیار خاقانی به نشان و خوارک‌های آشی دریافت. اشارات شاعر به پنبه‌زار، کاشت پنبه، پارچه‌بافی و تکرار اصطلاح پنبه‌نهادن و پنبه‌کردن در اشعار او نیز بر کاشت این محصول در شروان عهد خاقانی، دلالت می‌کند.

٢- سطح تفسير

الف. يافت موقعتي

در این قسمت، گفتمان‌های اقتصادی موجود و نیز آن‌دسته از جریان‌ها و واقعیت‌های جامعی- اقتصادی گفتمان‌ساز، مطابق با بافت درزمانی، تحت بررسی قرار می‌گیرند.

در تعامل گفتمان بیانی خاقانی در حوزه اقتصاد با بافت موقعیتی شروان روزگار شاعر، از دو منظر تاریخی و چغرافیایی، اوضاع اقتصادی مطلوب آن سامان و رونق بازارهای شروان نمود یافته است. حجم تصاویر و تشبيهاتی که شاعر به وسیله آنها اوضاع و امکانات اقتصادی و تولیدی دوره خود را نشان می‌دهد، در تطابق با اطلاعات تاریخی قرن ششم، این دریافت ا، تأیید می‌کند.

واقعیت اجتماعی رونق تجاری منطقه شروان در تعامل با اشعار شاعر بهصورت استفادهٔ فراوان از صنایع شعری نمود یافته است. دقت در استعاره‌هایی همچون مصری مار (فلم)، هندی اژدها (شمشیر)، قصب مصری (برف)، آینهٔ چینی (خورشید)، جزع یمانی (چشم)، حلهٔ چینی (غلاف شمشیر)، دُر عدن (ستاره) و تشبيهاتی چون تشبيه شهاب به خامهٔ مصری، صبح به کاغذ شامی، طبع و زبان به تیر خزر و تیغ هند یا جرم کیوان به سنگ فسان مکی و تشبيهات و استعاراتی ازاین دست، این انعکاس را نشان می‌دهد. اهمیت، جایگاه و تنوع محصولات نساجی در این دوران نیز در استفادهٔ شاعر از نام آنها برای ساخت تشبيهات و استعاره‌هایی با بار مثبت و ارزشمند نشان داده شده است. به همین دلیل است که خاقان، د. مفکر ههایش، به نساج‌نسبت‌بود: خود اشاده و به آن: افتخار، مـ. کند:

نساج نسبتیم که صنایعات شعر من
الا ز تار و پود خرد جامه تن نیند
(همان، ۱۷۵)

گفتمان تجمل گرایی، با بهاددن به مشاغل تولیدی و آن دسته از مشاغل که با طبقه اشراف همراه و در ارتباط بودند، در اشعار شاعر نیز نمود زبانی و ادبی یافته است. بهمین علت،

مشاغلی چون مهندسی، معماری، بنایی، طبابت، زرگری و خیاطی نسبت به دیگر مشاغل در اشعار خاقانی جلوه و بار مثبت دارند. این گفتمان در سطح جامعه به صورت ارزش‌گذاری محصولات موجود در بازارها، کالاهای مصرفی، تنو و فراوانی کالاهای گرانبها و نیز نوع زندگی و خوارک و پوشاش مردم آن روزگار نیز جریان داشت. در اشعار خاقانی از انواع طروف گرانبها در اشکال مختلف ادبی یاد شده است که علاوه بر نشان دادن شکوفایی و ترقی هنر شیشه‌گری و سفالینه‌سازی در این دوره، به استفاده فراوان مردم از آنها و «علاقه ووابستگی به این گونه طروف، با شباهت [العب آنها] به فلزات گرانبها و پیوستگی نمادین به طبقه اشراف و ثروتمند مرتبه بود» (نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۲). همچنین، در دوخت لباس‌ها، علاوه بر آنکه نوع پارچه و ارزش مادی آن مهم بود، پایگاه اجتماعی مصرف کنندگان این منسوجات نیز اهمیت داشت. اعتبار افراد در مصرف این لباس‌ها با طرازی که روی لباس‌ها دوخته می‌شد برجسته‌تر می‌شد. «طراز یکی از علایم اقتدار حکومت‌ها و نشانه‌های شکوه و عظمت سلطنتی و از بالهیئت‌ترین تولیدات محسوب می‌شد» (علی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۰).

برای این اساس، در اشعار خاقانی نیز طراز در ساخت ادبی به کار رفته است:

به سکه و به طراز ثنای او که بر آن خدیو اعظم خاقان اکبر است القاب
(همان، ۵۱)

اشارات مکرر شاعر به کاروان‌ها و امکانات راهها، رصدبانان و مسئولان نظامی منطقه شروان و کوتاه‌کردن دست متجاوزان از این سرزمین نیز از توجه حکومت به اقتصاد منطقه و ایجاد وضعیت مطلوب برای آن و اهمیت این امر برای جامعه آن زمان حکایت دارد.

از مطالب گفته شده دو نتیجه کلی حاصل می‌شود: ۱. گفتمان اهمیت و برتری طبقه فرادست در تقابل با طبقه فروduct و وجود شکاف طبقاتی شدید در آن روزگار؛ ۲. وجود امنیت و رفاه نسبی در جامعه، حاصل عملکرد سیاسی حکومت و سیاست‌های اقتصادی.

اشاره‌های مکرر شاعر به کشاورزی نیز اهمیت این مسئله و حاکمیت گفتمانی آن را در جامعه شاعر نشان می‌دهد؛ زیرا، منطقه خودمختار شروان به لحاظ اقتصادی در کنار اقتصاد خرده کالایی و تجارت، بیشترین ذخیره خزانه خود را از محصولات زراعی و زمین‌های زیرکشت خود کسب می‌کرده و بهنوعی اقتصاد این منطقه، توأمان، مبتنی بر کشاورزی و در درجه دوم، تجارت خرده کالایی بوده است. اشارات پر تکرار خاقانی به مسئله دامداری در شکل کاربرد مکرر واژه‌های گاو، گوسفند و سگ و اشاره به شغل شبانی و تصویرسازی‌های بسیار با حرفة قصایی و نیز برگزاری جشن مهرگان در شروان و تقدیم ترنج به پادشاه نیز گفتمانی است که از اهمیت این امر در شروان روزگار شاعر حاصل آمده است.

ب. بافت گفتمانی

داده‌های توصیفی گفتمان بیانی اشعار شاعر برگرفته از اندیشه غالب آن عصر و متأثر از گفتمانی است که در آن روزگار رایج بود و در گذشته و فرهنگ دیرین ایران زمین ریشه داشت. براین‌اساس، متن گفتمانی اشعار خاقانی در موضوع اقتصاد با متون درزمانی و هم‌زمانی بسیاری در رابطه بیناگفتمانی قرار دارد که اندیشه رایج را در خود پرورانده و به باز تولید آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین این گفتمان‌ها در موضوعات زیر دسته‌بندی می‌شوند:

- اندیشه شاه- خدایی و صاحب اختیاری پادشاهان:

«ایشان را بباید دانستن که ملک و رعیت همه سلطان راست» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۳۵).

«آفریدگار پادشاه را چنان آفریده است که همه را بیند که به وی حاجتمندند» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۱۵۵).

«بر پادشاه فریضه است، تفحص کردن عمال و معاملات و دانستن دخل و خرج و نگاهداشت اموال و ساختن خزینه‌ها» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۲۶۴).

- اهمیت نواخت شاه، زیردستان خود را:

«اولی‌تر آنکه پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان کند که از آن مهری و اتحادی در دل ایشان افتاد» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۱۱۸).

«هر وقتی بزرگان لشکر خویش به نان و نبید خوان و با ایشان نیکویی کن به خلعت و صلت و امیدهای نیکو و دلگرمی‌ها نمودن» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۱۷۸).

شاه بی‌بخشن آفت سپه است بی‌نیازی سپاه ذل شه است
(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۵۷)

- نزدیکی به پادشاه و همنشینی با دولتیان و اعتبار آنان:

«پس گر تو خواهی که مادام با دولت و نعمت و راحت باشی، صحبت خداوند دولت جوی و فرمانبردار دولتیان باش و خلاف این مجوى تا بدبهخت و شقی نباشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۳۰).

همچو پیل است کار بخرد را پیل با شاه راست یا خود را
(سنایی، ۱۳۶۲: ۷۰۸)

- ارزش و پایگاه اجتماعی توانگران و تحقیر تهی‌دستان و عامه مردمان و تحذیر از همنشینی با آنان:

«مردم بی‌چیز را هیچ قدر نبود. بدان که مردمان عame همه توانگران را دوست دارند بی‌نفعی و همه درویشان را دشمن دارند بی‌ضرری که بترین حال مردم نیازمندی است» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۹۱).

«هر که مالی ندارد از فایده رای و عقل بی‌بهره ماند، در دنیا و آخرت به مرادی نرسد» (منشی، ۱۳۷۵: ۱۷۴).

«مرگ به همه حال از درویشی و سؤال مردمان خوش‌تر است» (همان، ۱۷۶).

صحبت عame هر که هوشیار است	مثل حداد و مثل عطار است
گرچه عطار ندهدت مشک اوی	رسد از ناف مشک او به تو بوی
	(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۵۰)

- نوع نگاه به رعیت و لزوم مطیع‌بودن آنان:

«رعایا آنکه راه اطاعت سپرند و به کار خویش مشغول باشند، از رنج‌ها آسوده دارد تا در سایه عدل او به راحت روزگار می‌گذرانند» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۸).

«مقطوعان بر سر ایشان و والیان همچنین شحنه‌اند با رعیت، همچنانک پادشاه با دیگران» (همان، ۳۵).

«رعیت عیال، نان خور و بندۀ شاه است» (همان، ۱۴۹).

با دقت در متون بالا، گفتمان غالب بر آثار ادبی، سیاستنامه‌ها و اندرزنامه‌ها، نشان‌دهنده وجود حاکمیت نظام طبقاتی، ارزش و اعتبار طبقات فرادست، طرد طبقه فروdest و نقش ابزاری آنان، ضرورت شاه‌محوری و اطاعت بی‌چون‌وچرا از او در اندیشه اجتماع آن عصر است. این گفتمان‌ها در اشعار خاقانی نیز تکرار و در قالب صناعات ادبی مورد استفاده شاعر باز تولید شده و از تداوم آنها در روزگار شاعر نشان دارد.

۳. سطح تبیین

براساس دو بخش توصیفی و تفسیری گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی، دو مقوله شکوفایی اقتصادی و تقسیم اجتماع به دو دستهٔ فرادست و فروdest بهمراه تبعات آن، برجسته‌ترین پدیده‌های اقتصادی زمان شاعر را تشکیل می‌دهند. در تبیین چرایی موارد مذبور، شناخت ساختار و سیاست‌های اقتصادی دوران و ایدئولوژی حاکم بر آن ضروری می‌نماید.

در بادی امر، جلوه‌های چشمگیر شکوفایی اقتصادی و تحرك بازار نمودیافتہ در تصاویر بر ساخته شاعر، نشان‌دهنده پیشروی جامعه این دوران در بستر اقتصاد صنعتی سنتی است. جلوه‌های سرمایه‌داری، نمود اندک و تظاهرات سطحی خود را در سیمای زندگی شهری و سبک زندگی افراد بهنمایش درآورده‌اند. با این حال، در پس این رو ساخت باشکوه، سلطه

قدرت سیاسی بر همه جوانب اقتصادی اجتناب ناپذیر بوده است. در این دوران، پادشاه در رأس هرم قدرت سیاسی، بالاترین قدرت در ساختار اقتصادی نیز بهشمار می‌آمد. از آنجاکه موقعیت اقتصادی ساختار حکومت را سامان می‌دهد، در این رابطه دو سویه، پادشاهان با دردست‌گرفتن تمام‌الاختیار منابع درآمد و اعمال نظارت دقیق بر راههای تأمین ذخیره حکومتی، عملًا تعیین‌کننده ساختار اقتصادی و نوع عملکرد آن نیز بودند. در روزگار خاقانی، زراعت گستره و تجارت در سطح خرد، مبنای اقتصاد و درآمدهای ارضی را تشکیل می‌داد که تحت سلطه سطح سیاسی، سطوح تابع بهشمار می‌آمدند. قدرت سیاسی با دردست‌داشتن تمامی اشکال سرمایه، از شکل‌گیری سرمایه‌داران مستقل و قدرت‌گیری آنان ممانعت می‌کرد. در چنین ساختاری، خرده‌سرمایه‌های تجارت، درجهت تهیه و رفع نیازمندی‌های درون‌سرزمینی از داخل و خارج از مرزها صرف می‌شد نه در سرمایه‌گذاری تولیدی و صنعتی. از این‌رو، جامعه آن دوران، اقتصادی شکوفا داشت، اما صنعتی، به معنای خاص، بهشمار نمی‌آمد؛ زیرا، فعالیت‌های تولیدی درجهت برآورده‌سازی ارزش‌های مصرفی واقعی بود نه درجهت کسب ارزش‌های مبادله‌ای. در این ساختار، «نیروی کار به کارگرفته شده در اقتصاد خرده کالایی شهری [و در روی زمین‌های زراعی] توسط سرمایه خریداری نمی‌شد، بلکه این کالای تولید شده توسط همان کار بود که از سوی سرمایه خریداری می‌شد» (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۶۰). به عبارت دیگر، محصول تولیدی بر تولید کننده رجحان داشت و تولیدات نیز مطابق سفارش‌های اقتصادی جامعه صورت‌بندی و ارزش‌گذاری می‌شدند. همچنین، در این ساختار، ابزار تولید نیز تنها در دست قدرت سیاسی قرار داشت و جایگاه و هویت افراد با میزان دراختیار داشتن ابزار تولید یا میزان ارتباط با صاحبان آن، ارتباطی تنگاتنگ می‌یافتد. از این‌رو، پس از پادشاه، خاندان و ارکان حکومتی به‌شكل سلسه‌مراتبی، صاحبان سرمایه و قدرت و اعتبار محسوب می‌شدند و طبقه فرادست را تشکیل می‌دادند. در نقطه مقابل، محرومان و بعیدان طبقه فروdest بهشمار می‌آمدند و از احترام و منزلت اجتماعی نیز بی‌بهره بودند. به این ترتیب، قرن ششم عصر شکوفایی اقتصادی ایران بهشمار می‌رود، اما موجب ظهور شکاف طبقاتی عمیق و دوستگی آشکاری شده است: که از یکسو از علائم برجسته پدیده تکامل اقتصادی نزد کارشناسان حوزه اقتصادی است: «افزایش تضادهای طبقاتی در سده ششم... نموداری از جنبه ترقی خواهانه تکامل جامعه است» (نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶)؛ و از دیگرسو، تأثیر زیادی بر زندگی و اندیشه مردمان آن روزگار دارد: نابرابری و قشریندی اجتماعی حاصل از تفکیک اجتماعی. نظام قشریندی شده، که با گسیختگی‌های آشکار پایگاهی خود را نشان می‌دهد، تأثیر بسیاری در

زندگی روزمره دارد. در چنین نظامی، تفاوت‌های پایگاهی اغلب اقتصادی و سیاسی هستند. حاکمیت و عناوین مالکیت ارضی در اختیار طبقه بالادست جامعه قرار دارد و عامله مردم از مالکیت زمین محروم‌اند. «نظام قشریندیشده... احترام و عزت برای دستهٔ موروثی را از طریق ارشدیت همراه با امتیازات ضروری برای قدرت سیاسی و اقتصادی ترکیب می‌کند» (دوبوی، ۱۳۸۵: ۱۴۳). در چنین وضعیتی، اعضای جامعه برای دست‌یابی به اعتبار و منزلت برتز، هرچه بیشتر سعی می‌کنند به طبقهٔ حاکم نزدیک شوند و در شبکهٔ ساختاری آن وارد شوند. از این‌رو، تلاش‌شان درجهٔ تشبیه به آن طبقه و پای‌بندی به ارزش‌های آن است. به همین‌دلیل، در اشعار شاعر نیز شیوهٔ زندگی، کالاهای مصرفی، نوع پوشش و حتی خوراک‌های طبقهٔ فرادست بار ارزشی نمادین یافته و به‌نوعی درجهٔ تبلیغ و طبیعی‌سازی ساختار موجود پیش‌رفته است. رعایت سلسله‌مراتب افراد در چنین ساختاری از اصول اولیه و مهم به‌شمار می‌رفت و در اندیشهٔ مردمان آن زمان کاملاً نهادینه شده بود:

هرچند که لنگ دهد آسایش بهرام بهرام به شاهی به و لنگ به سقایی
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۳۸)

دراین‌میان، نکتهٔ درخورتأمل، نمود مبهم و مجھول طبقهٔ میانی در اشعار شاعر است. در عهد خاقانی، تجار با برقراری ارتباط و انتساب به طبقهٔ حاکم خود را در جرگهٔ فرادستان تشییت کردند. ترکیب «بازار گان عیش» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۰۳) نمودار این مسئله است. مشاغل خدماتی نیز هم‌پایه طبقهٔ فروdest به‌شمار می‌رفتند. دراین‌میان، جایگاه طبقهٔ تولیدکننده نامشخص باقی مانده‌است. در تبیین و کشف چرایی این امر، دو عامل نقش مهمی داشته است: سهم زیاد وجود تنها دو طبقهٔ فرادست و فروdest در فقدان طبقهٔ میانه، در کنار حاکمیت فرآگیر طبقهٔ حاکم و تأثیرپذیری ساختار جوامع اسلامی از سنت‌های ایران شهری. به عبارت دیگر:

تداوم ساخت اقتصادی ایران پساز اسلام به تداوم بخشی از قشریندی اجتماعی ایران عصر ساسانی انجامید... جایگاه نظامیان و دیوانیان... در گروه غیرحاکم کشاورزان، دامداران، اسیران و... بدون انتهای این گروه جای گرفتند. در گروه غیرحاکم کشاورزان، دامداران، اسیران و... بدون تغییر اساسی در سلسله‌مراتب قشریندی اجتماعی برجای مانند (ساسان‌پور، ۹۴: ۱۳۹۰).

با دقیقت در ژرف‌ساخت سیاست اقتصادی دوران شاعر، دیگر علل این امر نیز آشکار می‌شود: تولیدکنندگان جامعهٔ عصر خاقانی و اهمیت و اعتبار محصول تولیدشده به‌جای تولیدکننده. از این‌رو است که شاعر صاحبان مشاغل تولیدی را با نام‌های کلی منتبه به شغل‌شان یاد می‌کند. در کل اشعار خاقانی، نام اصلی هیچ‌یک از این افراد نیامده است.

همچنین، در میان این مشاغل نیز میزان اعتبار و اهمیت هر حرفه و درجه تمکن صاحبان آن، با میزان ارزش و جایگاه محصول تولیدی هر حرفه در ارتباط با طبقه فرادست معین می‌شده است. چنان‌که با استناد به ترکیبات و عبارات به کاررفته برای این حرفه‌ها، مشاغلی چون مهندسی، معماری، نساجی، جوهري، خیاطي و زرگري، بيش از آهنگري، شيشه‌گري، رنگري، كوزه‌گري و... معتبر بوده‌اند. آنچه در اشعار شاعر به‌دقت توصیف شده‌است، دکان‌ها و شیوه کار مشاغل است. در چنین وضعیتی، نبودن زنان در عرصه اقتصادی و نقش بسیار کمرنگ آنان در این حوزه در گفتمان بیانی شاعر نیز توضیح و توجیه می‌یابد. نکته اساسی این است که چگونه چنین نظامی در آن دوران پذیرفته و نهادینه شده‌است. علت را باید در همان اندیشه‌ای جست که پادشاه را جانشین خداوند بر زمین و مالک بلا منازع رقاب و دارایی همگان القا می‌کند. با پویایی ایدئولوژی شاه- خدا و اندیشه سیاسی ایران‌شهری در اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی، چنین ساختاری پذیرفته و پایدار می‌شد. چنین اندیشه‌ای در حوزه اقتصادی، قلمرو سیاسی را در حکم ملک خصوصی و قابل بهره‌برداری پادشاه می‌دانست. چنین حقی در سنت‌های ایرانی و نظام پادشاهی رایج در آن به رسمیت شناخته شده‌است. براساس این اندیشه، پادشاه، که از قدرت بی‌رقیب سیاسی برخوردار بود، از قدرت اقتصادی و ثروت سرشاری نیز بهره‌مند می‌شد و با اعتبار و ارزشی که جامعه به او و پایگاهش اعطای کرد، ذی نفع بودن افراد وابسته به او بدیهی بود و این افراد، به‌تبع پادشاه، از جایگاه اجتماعی بر جسته، ثروت و اعتبار، به تناسب جایگاهشان در سلسله‌مراتب، برخوردار می‌شدند. بنابراین، در محیطی که بزرگی افراد با حسب و نسب و مال و ثروت سنجیده می‌شد، جایگاه رعیت و طبقه فروودست آشکار است. نگاه ابزاری به این طبقه نتیجه‌ای جز این نداشت که «در قرن ششم هجری، بیش از پیش، توده‌های مردم را به چشم نیروی کار می‌نگریستند و آنها را عاملی می‌دانستند که باید مطیع صرف باشند» (رضایی، ۱۳۷۲: ۱۵۷). آن‌چنان‌که در ادبیات سیاسی اندرزناهه‌ها آمده، رعایا در حکم گله‌های گوسفند بودند که پادشاه در نقش شیان، حق هرگونه بهره‌برداری مالی از آنها را داشت و رعایا، صرفاً به‌خاطر منافعی که برای پادشاه داشتند، تحت محافظت او قرار داشتند. با این وضع، همچنان‌که در بخش تفسیر آمد، گفتمان موجود در جامعه براساس این بی‌متزلتی شکل می‌گرفت و با تبدیل ضدارزش‌ها به ارزش، این نوع نگاه و اندیشه به‌یاری متون مختلف درزمانی و همزمانی، طبیعی‌سازی و بازتولید می‌شد.

اما، یافتن علت اعتراف نکردن، و تن‌دادن طبقه فروودست به چنین استثمار و نگاهی را باید در این موارد جست: علاوه‌بر آنکه طبقه فروودست در این دوران به‌سختی تحت نظارت

قرار داشتند، امنیت و همچنین خفغان موجود در منطقه شروان نیز عاملی برای سکوت و تحمل بوده است. به همه این عوامل باید تسلط فرهنگ کار و کوشش بر اذهان ایرانیان را نیز افزود. این فرهنگ از ایران باستان در اندیشه ایرانیان نهادینه شده و با ورود اسلام، در ادوار بعد نیز جریان و سریان یافته بود. مطابق با این فرهنگ:

خدای زرتشتی و خدای اسلام خستگی‌ناپذیر و تعطیل‌ناپذیرند و کارکردن انسان‌ها بر روی زمین را سبب خیر و برکت در هر دو گیتی بهشمار می‌آورند. کوشندگان را بیشتر می‌ستایند. کاهلان را بیشتر نکوهش می‌کنند و کسانی که سربار دیگران می‌شوند را شدیدتر نفی می‌کنند (فرهادی، ۱۳۹۰: ۴۵).

با توجه به آنکه در منطقه شروان، فرهنگ و اندیشه ایرانی تظاهر فراوانی داشت، توجه به فرهنگ کار و تشبیت آن بیشتر حاکم بود و البته سوءاستفاده از آن نیز آشکار است. می‌توان علت کار کودکان را علاوه بر نیاز مالی به وجود چنین فرهنگی نیز مرتبط دانست.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، اشعار خاقانی نشان‌دهنده آن است که در جامعه فئودال آن روزگار، اقتصاد داخلی و خارجی پر رونق و شکوفا بوده است. براساس مستندات شعری، کشاورزی و نساجی، دو گزینه برتر اقتصادی آن دوران محسوب می‌شوند. ساختار اقتصادی آن دوران منسجم بوده و صورتی سلسله‌مراتبی داشته است. این ساختار از نوعی نظام اندیشگانی درونی شده، که همانا ارتباط از پیش تعیین شده اعضا با رأس هرم است، حاصل شده و شبکه ارتباطی و سلسله‌مراتبی درون‌ساختاری اقتصادی براساس الگوی ساختار شبکه‌ای قدرت سیاسی طراحی شده است. نقش برجسته قدرت سیاسی در هر دو ساختار اقتصادی و سیاسی، نقطه مشترک و عامل ادغام این دو ساختار است. این ساختار واحد، از روشی ایستا و بسته حکایت دارد که به‌شدت به انسجام و قوام خود حساس است و قدرت هرگونه ایجاد تغییر، تصمیم‌گیری یا تخطی را از شاخه‌های درهم‌تنیده خود سلب می‌کند. براساس اصل نهادینه شده این نظام رده‌بندی شده، فقط طبقهٔ فرادرست می‌توانند نوع استفاده راهبردی از منابع را تعیین کنند و عame این توانایی را ندارند. بنابر همین اصل، قدرت سیاسی، مالک و صاحب‌امتیازبودن خود و وابستگانش را رسمیت می‌بخشیده است. شکوفایی و گسترش‌یافته‌گی اقتصادی در جامعه محدود و سنتی زمان نیز لزوم حضور شبکه قدرت سیاسی و تمام‌الاختیاربودن رأس قدرت در آن را بیشتر القا می‌کرد.^۵ در چنین ساختاری به‌یاری نظام اندیشگانی طبیعی شده موجود، قدرت و اختیار مطلق فرادستان در تسلط بر منابع اقتصادی و درآمدهای حاصل از آن بدیهی بهشمار می‌آمد.

با بررسی اشعار خاقانی دو نکته برجسته در فرهنگ اقتصادی آن روزگار دیده شد: رواج شدید تجمل‌گرایی و شکاف عمیق طبقاتی. در روزگار خاقانی، عدم درک دربایست‌های انسانی و تکاپو برای کسب منافع فردی، کوشش در نزدیکترشدن به منبع قدرت بهمنظور دست‌یابی به ثروت بیشتر و یافتن پایگاه بالاتر، علاوه‌بر دامن‌زدن به شکاف طبقاتی، بر قدرت مطلق و ثبات سیاست مستبد افزوده است. قدرت سیاسی با بازتویید ساختار قشریندی‌شده اجتماعی، نظام اقتصادی و سیاسی را مدیریت می‌کرد و دامنه اختیارات خود را گسترش می‌داد. ارتباط‌داشتن پیشه‌وران و صاحبان مشاغل با قدرت سیاسی نیز آنان را در تقابل با طبقه اشراف قرار می‌داد. اشعار خاقانی نشان می‌دهد که در جامعه استبدادی عهد شاعر، کنش انسان‌ها ناچیز انگاشته می‌شد و تلاش‌شان بی‌اهمیت بهشمار می‌آمد. از این‌رو، خنثی‌سازی غیرصریح نیروی فعال مردمی، تنها با رواج فرهنگ تجمل‌گرایی و ارزش‌بخشیدن به طبقه و ثروت ممکن می‌شد. اشعار شاعر نشان‌دهنده تبدیل تجمل‌گرایی به ارزش و مطلوب جامعه، ایجاد شکاف محسوس طبقاتی و تحریر طبقات فروdest، تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، نوع نگاه فاصله‌گذار جامعه درقبال افسار اجتماعی و تعیین ناعادلانه معیارهای رد و پذیرش افراد است. شدت این امر، که از بافت جامعه به بافت زبان نیز انتقال یافته، در صنعت‌پردازی‌های فراوان و التزام به دشوارگویی و پیچیدگی تصاویر متنوع و بسیار ملمع و ملون شاعر مشهود است. در رابطهٔ دیالکتیک میان فرهنگ اقتصادی حاکم و ادبیات، گفتمان بار ارزشی منفی و مثبت یافتن تصاویر شعری و ساخت آنها، صورت نمادین یافتن کالاهای گرانبهای، لباس‌ها و خوراک‌های اعیانی و حتی نام‌گذاری خاص برده‌گان شکل گرفته است. از این‌رو، ترکیبات استعاری و تشبيه‌ی در ارجاع به کالاهای گرانبهای و طبقهٔ فرادست به کار رفته‌اند. در مقابل، کنایات بسیار بخش اقتصادی و تأثیر اصطلاحات بازار در ساخت کنایی زبان آن روز، حضور گستره و بیشتر عموم مردم در فضای شهر و بازار را می‌رساند. افزون‌براین، توجه به ساختهای کنایی^۶ رایج در میان عame مردم روزگار خاقانی نشان‌دهنده استفاده از عناصر محدود زبانی و واژگانی، زبان عامیانه و استفاده از عناصر بصری پیرامونی و تصاویر روزمره موجود در ساخت آنهاست. چنین عناصری در ضرب‌المثل‌ها^۷ نیز دیده می‌شود. این مسئله نشان‌دهنده میزان زیاد برخورداری طبقهٔ اقلیت حاکم از امکانات زبانی و آموزشی و در مقابل، محروم‌ماندن و محروم نگاه‌داشته‌شدن طبقهٔ عامه از آموزش کافی است که از سواد و ذخیرهٔ واژگانی زیادی بهره‌مند نبودند.

از دیگر نکاتی که اشعار شاعر از ساختار اقتصادی آن دوران بهدست می‌دهد، فعدان ساختار اقتصادی مبتنی بر ارزش اضافه است. به عبارت دیگر، در دوران خاقانی، بازار مکان

مبادله بوده نه یک نظام اقتصادی. در چنین ساختاری، اقتصاد برآورنده و تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و به خصوص فرهنگی است، نه اقتصاد صنعتی مولدی که سود اضافه را به چرخه تولید بازگرداند. ارزش اضافه در انحصار طبقه حاکم قرار می‌گرفت که پیامد آن ایجادنشدن طبقه متوسط و شکل‌گیری پندارهای پذیرش و طرد مشاغل بهاعتبار فایده‌مندی برای حکومت و اعضای آن و همچنین عدم امکان فعالیت اقتصادی برای زنان^۸ بود. با گرایش طبقات اجتماعی به سمت بالای هرم ساختاری جامعه و سعی در رسیدن به مرکز و حتی تلاش برای تشبّه به طبقات فرادست تا حد تأثیرگذاری بر ساختار زبانی و اندیشه‌گانی جامعه، گفتمان برتری طبقاتی و هیجانگاری فرودستان تقویت و بازتولید می‌شد. در عین حال، نزدیک و شبیه‌شدن به کانون قدرت، خود به حفظ و استمرار این ساختار یاری می‌رساند. شکوه حاصل از ثروت و استفاده نمادین و نمایشی از ارزش‌های قدرت‌آفرین آن عامل جذب افراد به شبکه همراهان حکومت بود. قدرت سیاسی با اعطای دهش‌ها و هدایا به انحا و اسامی گوناگون به شاخه‌های شبکه خود، بهنوعی به تطمیع و جذب بیشتر آنان به این ساختار و کسب حمایتشان می‌پرداخت. از این‌رو، بخشش اقطاع، اجری‌ها و رواتب افراد حکومتی، دهش و منت پادشاه بهشمار می‌آمد، نه حق‌الزحمه کار و خدمت. بدین‌شکل، این دهش‌ها نیز باری نمادین می‌یافتد.

در چنین سلطه‌ای، قدرت برتر اقتصادی، صاحب اصلی دارایی، ارزش، احترام و اعتبار اجتماعی است. این اندیشه گفتمان اصلی فرهنگ جامعه را ایجاد کرده و رواج داده و تبعات فرهنگی آن را پذیرفتنی و به یاری گفتمان ادبی نهادینه کرده است.

پی‌نوشت

۱. از جمله این مقالات:

- صابرپور، زینب و محمدعلی غلامی‌نژاد (۱۳۸۸) «روابط قدرت در رمان شازده احتجاب»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۲: ۹۹-۱۲۴.

- صاحبی، سیامک، محمدهدایی فلاحت و نسترزن توکلی (۱۳۸۹) «بررسی و نقد روایی گلستان براساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۶: ۱۳۳-۱۰۹.

- فقیه‌ملک‌مرزبان، نسرین و مرجان فردوسی (۱۳۹۱) «گفتمان حکومتی در گلستان سعدی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۳-۴۰، نیز ر.ک: بخش منابع.

۲. آدرس کامل مقالات در فهرست منابع آمده است.

۳. این چهار اصل بهطور مفصل بدین قرارند:

(الف) نامده‌ی: به معنای انتخاب و کاربرد نامهای برساخته با بر مثبت یا منفی برای مقولات گوناگون براساس دیدگاه‌های خاص.

- ب) اسم‌سازی: به معنای به کارگیری یا حذف فاعل، فعل و... یا تغییر، جایه‌جایی و جایگزینی عبارت، اسم یا جمله. با این روش، زمان و شیوه انجام عمل مخفی می‌ماند.
- ج) کاربرد ساخت معلوم به جای مجھول و بالعکس.
- د) بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله از طریق استفاده از افعال کنشی، بطبی، ایستا و وصفی.
۵. در این باره دو پویی می‌نویسد: «میزان قدرت رئیس و میزان قشریندی اجتماعی در جوامعی که از نظر مادی ثروتمندترند، بیش از جوامع فقیر است» (دوپویی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).
۶. از جمله این کنایات: پلپل در چشم افساندن/۱۰۶، کسی را زیره آبدادن/۱۰۶، خاک در کاسه کردن/۹۶، دست کفچه کردن/۱۹۹، دنبه نهادن/۴۰۷، سبلت کسی را به جو خردین/۳۶۷، کیسه به صابون زدن/۶۰۹ نعل در آتش نهادن/۲۱۵، سگ جان بودن/۴۱۹، باد بر سبلت کسی دمیدن/۸۲۰، کاسه خشک بودن/۳۲۲، کیسه به لاغری رسیدن/۶۸۸، پنبه کردن/۴۷۸، دود از روزن برشدن/۵۸۲، رخت کسی را برآستان نهادن/۵۸۵، چشم کسی را چشمکردن/۷۱۸، سبک موزه کشیدن/۷۳۷، خر در خلاب راندن/۸۸۵، کله انداختن/۱۲۴، از چیزی پیاده بودن/۶۹۴، پوست کنده چو بادام پرسیدن/۳۰۲، غریل بیختن/۳۷۳، دستارچه ساختن/۳۱، دم خر دیدن/۸۹۱ و... مبین استفاده از عناصر محدود زبانی و واژگانی، زبان عامیانه و استفاده از عناصر بصری پیرامونی و تصاویر روزمره موجود در ساخت آنهاست.

۷. نمونه‌هایی از این ضرب المثل‌ها:

می‌برد با گرگ در صحراء گله	با شبان در خانه شیون می‌کند
(ص ۶۰۸)	(ص ۶۰۸)
هر کجا کز عشق تو فتنه درآمد ز در	عافیت از راه بام زود به در می‌رود
(ص ۶۰۱)	(ص ۶۰۱)
ظلم و حرم تو حاش الله	پای سگ و نردیان کعبه
(ص ۴۰۴)	(ص ۴۰۴)
دل جو مشکینش دید	خر شد و بارم ببرد
(ص ۵۲۰)	(ص ۵۲۰)

به وفا جمع را چو صابون باش/۶۷۹ - تو خود ز مادر از پی این کار زاده‌ای/۶۹۴ - آن را همی که تره دهی، نان نمی‌دهی/۶۸۷ - فعل سگ غرچه هست، مধ خر روستا/۳۸۸ - دبیر ما به صفت رویه است، گواه دم او/۹۲۰.

۸. چنان‌که در سطح توصیف زبانی دیده می‌شود، هیچ نشانی از حضور زنان در عرصه اقتصادی یا مشاغل آنان نیست. به هیچ‌یک از تولیدات آنان نیز اشاره‌ای نرفته است.

منابع

- آقاکلزاده، فردوس (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶) «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *دب پژوهی*. شماره ۱: ۱۷-۲۷.
- _____ و مریم‌السادات غیاثیان (۱۳۸۶) «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *زبان و زبان‌شناسی*. شماره ۲: ۳۹-۵۴.
- اکو، اومنبرتو (۱۳۷۳) «زبان، قدرت، نیرو». ترجمه بابک سیدحسینی. در: رغنوون. شماره ۴: ۱۶۷-۱۸۳.

- تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی شروانی، صص ۲۵۵-۲۲۳ ۲۵۳
- پویای ایرانی، منیره (۱۳۸۶) «نمود طبقات و مشاغل در مکاتبات رشیدی». نشریه علامه. سال چهارم، شماره ۱۶: ۲۴-۱.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹) «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه». جستارهای تاریخی، دوره اول. شماره ۱: ۲۰-۱.
- _____ (۱۳۸۸) «تأملی بر آداب ملوک و قاعدة ملکداری در نگاه افضل الدین کرمانی». نشریه فرهنگ. شماره ۷۱: ۵۱-۱۵.
- جعفری، علیرضا (۱۳۸۹) «نگاهی به حضور استعاری پول و اقتصاد در غزلیات شمس». تاریخ ادبیات. شماره ۳: ۵۱-۳۵.
- حق پرست، لیلا (۱۳۹۱) «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره سوم، شماره ۲: ۶۲-۴۵.
- خاقانی شروانی، افضل الدین (۱۳۷۸) دیوان اشعار. به تصحیح ضیا الدین سجادی. چاپ ششم. تهران: زوار.
- خیراندیش، عبدالرسول و مجتبی خلیفه (۱۳۸۶) «تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی سده‌های ۵ و ۶». نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهرا. سال هفدهم، شماره ۶۵: ۹۲-۷۱.
- دوپویی، فرانسیس (۱۳۸۵) انسان‌شناسی اقتصادی. ترجمه محدثه محب‌حسینی. تهران: علم.
- دهقان، علی (۱۳۸۹) «موضوعات اقتصادی در ادبیات فارسی». نشریه اندیشه‌های ادبی. سال چهارم، شماره ۵: ۱۹۳-۱۶۷.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۲) تاریخ دمه‌زار ساله ایران. جلد سوم، چاپ چهارم. تهران: اقبال.
- روشن‌فکر، کبری و فاطمه اکبری‌زاده (۱۳۹۱) «تحلیل گفتمان انتقادی قصيدة بائیه حضرت زهرا(س)». مطالعات تاریخ اسلام. سال چهارم، شماره ۱۳: ۱۱۳-۱۴۶.
- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۹۰) «دگرگونی نظام قشریندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان». تحقیقات تاریخ اجتماعی. سال اول. شماره ۱: ۷۹-۶۶.
- سجودی، فرزان و فاطمه احمدی (۱۳۸۸) «تحلیل انتقادی گفتمان فیلم روسی آبی». پژوهشنامه فرهنگستان هنر. شماره ۱۲: ۱۱۳-۱۲۸.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نی.
- سنایی، مجده‌دین آدم (۱۳۶۲) دیوان اشعار. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
- صارمی، سهیلا (۱۳۸۲) سیمای جامعه در آثار عطار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۷۴) «بازتاب کار در آثار عطار». چیستا. شماره ۱۱۸ و ۱۱۹: ۱۴۵-۱۷۵.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۷) «تحلیلی بر سیاست‌های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی». نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهرا. سال هفدهم، شماره ۷۱: ۳۱-۵۰.
- _____ (۱۳۸۷) «بررسی وضعیت تجارت سافره در ایران عصر سلجوقی». علوم انسانی دانشگاه الزهرا. دوره ۲. شماره ۵۲: ۵۹-۸۰.

عبداللهی، حمید (۱۳۸۹) «اقتصاد سیاسی شهر در ایران پیشاسرماهیه‌داری». *جامعه‌شناسی ایران*. دوره ۱۱. شماره ۱: ۱۴۶-۱۷۴.

_____ (۱۳۹۰) «خوارک، پوشک، مسکن در قرن ششم و هفتم خورشیدی». *نامه انسان‌شناسی*. شماره ۱۳: ۷۱-۹۳.

عباسی، نسرین و صلاح الدین عبدی (۱۳۹۱) «بررسی رمان الصبار سحر خلیفه براساس الگوی فرکلاف». *تقدیم ادب معاصر عربی*. سال دوم. شماره ۳: ۱۰۱-۱۲۲.

عسکری خانقاہ، اصغر و محمد شریف کمالی (۱۳۷۸) *انسان‌شناسی عمومی*. تهران: سمت. علی نژاد، زهرا (۱۳۹۰) «کارکردهای فرهنگی و سیاسی طراز در دوره سلجوقی». *مطالعات تاریخ فرهنگی*. سال سوم. شماره ۹: ۶۹-۸۷.

عنصرالمعالی، کیکاووس بن وشمگیر (۱۳۷۴) *قابوس نامه*. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن. فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*. گروه مترجمان. چاپ دوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.

فرهادی، مرتضی (۱۳۹۰) «حرکت و کار در اندیشه و آیین‌های ایرانی و یونانی». *نشریه علوم اجتماعی*. شماره ۵۵: ۱-۵۶.

_____ (۱۳۹۰) «کار در فنوت‌نامه‌ها». *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*. شماره ۸: ۱-۳۶.

_____ (۱۳۹۰) «فروهشتگی ده، کژبالشی شهر ایرانی». *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*. سال اول. شماره ۲: ۷-۲۸.

قبادی، حسین‌علی، فردوس آق‌گلزاده و علی دسپ (۱۳۸۸) «تحلیل زبان غالب در رمان سووشوون سیمین دانشور». *تقدیم ادبی*. سال دوم. شماره ۶: ۹۴-۱۸۳.

کلاتری، صمد و همکاران (۱۳۸۸) «تحلیل گفتمان با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی». *جامعه‌شناسی*. سال اول. شماره ۴: ۷-۲۸.

لمبیتون، آن.ک.س (۱۳۶۳) *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*. ترجمه یعقوب آزاد. تهران: امیرکبیر.

مباشری، محبوبه (۱۳۸۹) *فرهنگ عامه در مثنوی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

محسنی، محمد جواد (۱۳۹۱) «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». *نشریه معرفت فرهنگی-اجتماعی*. سال سوم. شماره ۳: ۶۳-۸۶.

مرادی، محمد رئوف (۱۳۸۶) «بررسی مفاهیم اقتصادی در فرهنگ عامه». *نشریه فرهنگ مردم ایران*. شماره ۱۱: ۱۶۳-۱۸۴.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۵) *نگاهی به دنیای خاقانی*. تهران: نشر دانشگاهی.

منشی، ناصرالله (۱۳۷۴) *کلیله و دمنه*. به تصحیح مجتبی مینوی. چاپ سیزدهم. تهران: امیرکبیر.

نظام‌الملک، محمد (۱۳۴۰) *سیاست‌نامه*. به‌اهتمام هیوبورت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی شروانی، صص ۲۵۵-۲۲۳
نودهی، کبری (۱۳۹۰) «پژوهشی در طبقات اجتماعی و آسیب‌شناسی عصر غزنوی و سلجوقی». پژوهشنامه فرهنگ و ادب. شماره ۱۱: ۳۱۹-۳۴۴.
- نیکخواه، هانیه و همکاران (۱۳۹۰) «بازتاب شکل‌گیری دو پدیده اجتماعی بر سفال‌های زین‌فام دوره سلجوقیان: پیدایش طبقه متوسط و مردمی‌شدن هنر». مطالعات تاریخ و فرهنگ. سال سوم. شماره ۹: ۱۰۷-۱۲۵.
- یوسفی، علی، سیدمحمد رضا هاشمی و زهرا بستان (۱۳۹۱) «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی». جامعه‌شناسی تاریخی. دوره چهارم. شماره ۲: ۱۴۵-۱۷۲.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۴) «اشاراتی درباره وضعیت رشته‌ها و فرآورده‌های تولیدی در شهرهای ایران عهد سلاجقه». بررسی‌های نوین تاریخی. شماره ۱: ۲۵-۳۸.
- _____ (۱۳۹۰) «مروری بر منظرهای مطالعه تاریخ اقتصادی شهرهای ایران». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۱۵۶: ۹-۱.
- Fairclough, N. (1995) *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
_____ (1989) *Language and Power*. London: Longman.
_____ (2001) "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research" In Wodak, Routh and Micheal Meyer: *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage
_____ & Wodak, R. (1997) "Critical Discourse Analysis", In, T.A.V(Ed.), *Discourse as Social Interation: Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, Vol.2. Iondon: Sage Publication.
Van Dijk, T.A. (2001) "Critical Discourse Analysis", in *Handbook Of Discourse Analysis*, Edited by Debora Schiffrin, Debora Tannen and Heidi E. Hamilton. Blackwell.